[illegible]) [illegible])

[illegible] : [illegible]

[illegible] - [illegible].

[illegible].

مقدمه ناشر

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

(وَلَقَد یَسّرنَا القُرآنَ لِلذّکرِ فَهَل من مُدّکِر « (1»

وقرآن را برای تذکّر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که پندگیرد و متذکّر شود؟

قرآن کتاب خداست و فلسفه وجودی آن ایجاد آگاهی ، حرکت ، نجات مردم، استقرار عدالت ، آزادی معنوی ، رهبری اجتماعی و تکامل بشر است.

هر چند که تلاوت صحیح قرآن با لحنی خوش بسیار توصیه شده است ، امّا تدبّر در معانی و مفاهیم قرآن است که می تواند بشر را به سرمنزل مقصود راهنمایی کند.

آری ، قرآن به عنوان فرهنگ سازترین کتاب در دسترس همگان قرار دارد و با تکیه بر تعالیم و سفارشات پیامبر بزرگ اسلام صلىاللهعليهوآله و ائمّه معصومین علیهم السلام می توان کاربردی ترین دستورات زندگی اجتماعی را از آن استخراج نمود.

ستادتفسیرقرآن کریم »به فضل الهی وبا همکاری «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن »» و با تلاش و مساعدت سایر سازمان ها و نهادهای فرهنگی و قرآنی ، مسابقه ای را ویژه ماه مبارك رمضان تدارك دیده است . از آنجا که امسال ، سال رفتار علوی نام گرفته و سوره مبارکه حجرات از جمله سوره های قرآنی است که به نکات اخلاقی زیادی پرداخته است ، مناسب دیدیم تا برای مسابقه مذکور تفسیر این سوره انتخاب شود.

از شما خواننده گرامی درخواست داریم تا ضمن مطالعه دقیق این کتاب ارزشمند که از آثار جدید حضرت حجة الاسلام و المسلمین قرائتی (زیدعزّه) است و ضمن شرکت در مسابقه مربوطه که از طریق سازمان ها یا نهادها برگزار می گردد، ما را از پیشنهادات و راهنمایی های خود بهره مند سازید.

ستاد تفسیر قرآن کریم

نشانی : تهران، میدان فلسطین، ستاد اقامه نماز، ستاد تفسیر

تلفکس : 8893928

پیشگفتار

[illegible]

«[illegible]»

[illegible]

[illegible]

[illegible] «[illegible]» [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (: [illegible]) [illegible] .

[illegible]

[illegible]

سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده ودارای هجده آیه وبه نام سوره «حجرات» یا سوره «آداب واخلاق » نامیده شده است .

« حُجرات » جمع «حُجره » است و چون در این سوره نام حجره های پیامبر اکرم صلیاللهعلیهوآله (که بسیار ساده و از گل و سقف آن از چوب و شاخه های خرما بود) برده شده ، این سوره حجرات نامیده شده است .

آغاز سه سوره قرآن ، (مائده ، حجرات و ممتحنه) که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است ، با جمله (یا ایّها الّذین آمنوا) شروع شده است . (2)

در این سوره به خاطر آن که چند بار پی درپی جمله (یا ایّها الّذین آمنوا) آمده است ، سیمای يك جامعه اسلامی از آن معلوم می شود.

در این سوره مسائلی مطرح شده که در سوره های دیگر نیست . از جمله:

1. پیشی نگرفتن از پیامبر صلیاللهعلیهوآله و آداب برخورد با آن حضرت و هشدار به کسانی که بی ادبند.
2. مسخره کردن و نام بد نهادن ، سوءظن ، تجسّس و غیبت که در يك جامعه ایمانی حرام است ، در این سوره از آنها نهی شده است .
3. اُخوّت و برادری ، دستور اصلاح ، بسیج عمومی بر ضد یاغی ، میانجی گری عادلانه ، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوك و تعیین ملاك برتری که در يك جامعه ایمانی لازم است ، در این سوره آمده است .
4. در این سوره ، جامعه ایمانی که در آن درجات مسلمین از مؤ منین مشخّص و ملاك ارزشها، تقوی و آن چه محبوب است ، ایمان و آن چه مورد تنفّر است ، کفر و فسق و گناه بیان شده ومحور جامعه را قسط و عدل می داند.
5. جامعه ایمانی در این سوره ، وام دار خدا وعاشق پیامبر صلیاللهعلیهوآله است که واسطه هدایت او شده و هرگز ایمان خود را منتّی بر خدا و رسول صلیاللهعلیهوآله نمی داند.
6. در جامعه ایمانی این سوره ، مردم باید تابع پیامبر باشند و هرگز توقّع تبعیّت پیامبر از مردم را نداشته باشند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان .

نکته ها:

این سوره نیز همانند سایر سوره ها با نام خداوند شروع شده است ، زیرا در حدیث (می خوانیم : هر کار مهمّی که بدون نام خداوند آغاز گردد، نافرجام است . 3)

آری ، در آغاز کارها انسان به استمداد از رحمتی بس گسترده نیاز دارد که آن نیاز با جمله مبارکه. «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» برطرف می گردد

«بسم اللّه» در آغاز هر کار، نشان ایمان به خدا، عشق به خدا، یاد خدا، توکّل بر خدا، رنگ و جهت خدایی دادن به کارهاست .

آیه (1)

یَّاءَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لاَ تُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ
اللّهِ وَ رَسُولِهِوَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! بر حکم خدا و پیامبر او پیشی نگیرید واز خداوند پروا کنید، همانا خداوند شنوا و دانا است .

نکته ها:

این آیه ، جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد . زیرا گاهی خواسته اکثریّت مردم ، جلوه های ظاهری و مادّی ، پیروی از حدس و تخمین ، میل به ابتکار ونوآوری ، هیجان و قضاوت عجولانه و خیال آزاداندیشی ، انسان را وادار به گفتن ها، نوشتن ها و تصمیماتی می کند که ناخودآگاه انسان از خواسته خدا و رسول جلو می افتد، همان گونه که گاهی خیال عبادت ، خیال قاطعیّت ، خیال انقلابی بودن و خیال زهد و ساده زیستی ، گروهی را وادار کرد تا از خدا و رسول پیشی بگیرند و به قول معروف کاسه داغ تر از آش باشند.

این آیه می خواهد انسان ها را همچون فرشته تربیت کند، زیرا قرآن درباره فرشتگان می فرماید : در سخن بر خدا سبقت نمی گیرِند و تنها طبق دستور او عمل می کنند . (لایَسبِقونَه بِالقَول و هم بامرِه یَعمَلون) (4)

قرآن ، موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن های عقیدتی ، علمی ، سیاسی ، اقتصادی و غیره در گفتار وکردار گردد ..

بعضِی اصحاب از پیامبر صلیاللهعلیهوآله درخواست کردند که خود را مقطوع النسل و اَخته نمایند تا دیگر تمایلی به همسر نداشته باشند و یکسره در خدمت اسلام باشند، حضرت آنان را از این کار زشت باز داشت .

کسی که از خدا و پیامبر صلیاللهعلیهوآله پیشی می گیرد، در مدیریّت نظام خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می کشاندو در حقیقت دستگاه و نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد.

پیام ها:

1- برای انجام گرفتن دستورات باید ابتدا زمینه های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد . جمله (یا ایها الّذین آمنوا) به مخاطب شخصیّت می دهد ووابستگی او به خدا را که زمینه انجام کار است ، بیان می کند.

2- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول ، فرمان ادب است ، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می زند . (یا ایها الذین آمنوا...)

3- بعضی سلیقه های شخصی ، عادات و رسوم اجتماعی و بسیاری از مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست ، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است . (لا تقدّموا...)

4- هرگونه حرام کردن نعمت های حلال خداوند و یا حلال کردن حرام ها، پیشی گرفتن از خدا و رسول است . (لاتقدّموا...)

5- هرگونه بدعت ، مبالغه ، ستایش نابجا و انتقاد نابجا، پیشی گرفتن است . (لا تقدّموا...)

6- سرچشمه فقه و رفتار ما باید قرآن و سنّت پیامبر صلیاللهعلیهوآله باشد . (لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله)

7- پیشی گرفتن از خدا و رسول ، بی تقوایی است . (چون در این آیه می فرماید : پیشی نگیرید و تقوی داشته باشید) (لاتقدّموا ... واتّقوا)

8- هر آزادی ، توسعه و پیشرفتی ارزش ندارد . (لاتقدّموا...)

9- برای انجام تکالیف ، دو اهرم ایمان و تقوی لازم است . (در آیه هم کلمه «آمنوا » و هم کلمه «اتّقوا » مطرح شده است) (آمنوا ... واتّقوا)

10- از چیزهایی که جمله را زیبا می کند آن است که امر و نهی در کنار هم باشد . (در آیه هم نهی آمده «لاتقدّموا » و هم امر آمده است «واتّقوا»)

11- حکم رسول همان حکم خداست ، بی احترامی به او بی احترامی به خداست و پیشی گرفتن از هر دو ممنوع است . (لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله)

12- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد . (لاتقدّموا ... واتّقوا اللّه)

13- کسانی که به خاطر سلیقه ها و مسائل دیگر از خدا و رسولش پیشی می گیرند، نه ایمان دارند و نه تقوا . (یا ایّها الذین آمنوا لاتقدّموا ... و اتّقوا)

14- تندروی یا کندروی های خود را توجیه نکنیم . (انّ اللّه سمیع علیم)

نمونه های پیش افتادن

اکنون با هم به چند نمونه تاریخی تقدّم و پیشی گرفتن مردم بر خدا ورسول که در تفاسیر و روایات مطرح شده است توجّه می کنیم :

1 در عید قربان گروهی قبل از پیامبر صلیاللهعلیهوآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله) (5)

2 گروهی قبل از آنکه ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند . به آنان گفته شد : (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله)

3 پیامبر اسلام صلیاللهعلیهوآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد، کفّار مبلّغان پیامبر را کشتند، ولی سه نفر از آنان فرار کردند . این سه نفر در بازگشت در مسیر فرار دو نفر از قبیله کفّار (بنی عامر) را دیدند و به انتقام دوستان شهید خود آنها را کشتند (در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند). قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله) (6)

4 امام علیهالسلام به شخصی فرمود : این دعا را بخوان : «یا مقلّب القلوب » شنونده این گونه گفت : «یا مقلّب القلوب والابصار » امام فرمود : ما کلمه «ابصار » را نگفته بودیم ، قرآن می فرماید : از خدا و پیامبر جلو نیفتید . (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله) (7)

5 قوم بنی تمیم از پیامبر صلیاللهعلیهوآله امیر ومسئول خواستند . خلیفه اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من

بهتر است ، آیه نازل شد؛ (لاتقدّموا بین یدی اللّه ... و لاترفعوا اصواتکم) (8)

6 امام علیهالسلام در آموزش دعا به شخصی فرمود : این دعا را بخوان : «لااله الاّ اللّه ...» تا آنجا که می فرماید : «یُحیی و یُمیت » شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت : «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله تو صحیح است ، امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله) را برای او تلاوت فرمودند . (9)

7 بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صلیاللهعلیهوآله خواب و خوراك و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند، حضرت ناراحت شده و به منبر رفتند و فرمودند : من خودم غذا می خورم ، می خوابم ، با همسرم زندگی می کنم و راه و روش من این است ، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست . «فمَن رَغِب عن سنّتی فلیس منّی » (10)

8 با این که پیامبر اسلام صلیاللهعلیهوآله ازدواج موقّت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه دوّم گفت : من آن را حرام کردم . این خود پیش افتادن از پیامبر صلیاللهعلیهوآله است که در این آیه از آن نهی شده است . (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله)

9 در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلیاللهعلیهوآله با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند (با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلیاللهعلیهوآله افطار کرده است). اینها کسانی هستند که از پیامبر صلیاللهعلیهوآله پیشی می گیرند . (لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله)

10 در ادیان قبل از اسلام نیز نمونه هایی از پیشی گرفتن را می بینیم . مثلاً با این که حضرت مسیح فرزند مریم و بنده خدا بود،

او را تا مرز خدایی پیش بردند که قرآن آنان را از غلوّ در دین باز داشت .

نمونه های تخلّف و بازماندن

همان گونه که پیش افتادن از خدا ورسول او ممنوع است ، عقب ماندن و پس افتادن از فرمان آنان نیز ممنوع است . آن گاه که خدا و رسول و جانشینان بر حقّ آنان مردم را برای مسئله ای فرا می خوانند، باید با سرعت و سبقت ، آگاهانه و عاشقانه ، آن دعوت را لبیك گفت . در آیاتی از قرآن از کسانی که به همراه فراخوانی و بسیج از خود سنگینی به خرج می دهند، به شدّت انتقاد شده است . (اثّاقلتم الی الارض) (11) در این زمینه نیز به نمونه هایی توجّه می کنیم :

الف : پیامبر اکرم صلیاللهعلیهوآله در آستانه رحلت ، لشگری را برای دفاع به منطقه ای بسیج کرد و فرمانده آن را جوانی به نام «اُسامه » منصوب نمود و فرمود: خدا لعنت کند هر کس که از لشگر اُسامه تخلّف کرده و سرباز زند، امّا عدهّای تخلّف کردند.

ب : در آیات قرآن از کسانی که به خاطر تخلّف از فرمان پیامبر اسلام صلیاللهعلیهوآله به جبهه نرفتند و براین امر شادمان بودند، انتقاد شدید شده است . (فَرِح المخلّفون بمَقعَدهم خلاف رسول اللّه) (12)

ج : در جنگ اُحد با اینکه در حمله اوّل مسلمانان پیروز شدند، ولی به خاطر تخلّف از دستور پیامبر صلیاللهعلیهوآله که 50 نفر را در شکاف کوه های اُحد مسئول مرزبانی قرار داده بود، و آنان به عشق جمع آوری غنائم منطقه را رها کردند، عاقبت جنگ با شکست مسلمین و شهادت حضرت حمزه عموی پیامبر صلیاللهعلیهوآله و

جمعی از یاران با وفای حضرت ، پایان یافت .

قرآن دلیل شکست اُحد را در سه کِلمه بیانِ کرده است : سستی ، اختلاف و تخلّف از فرمان) . حتّی اذا فَشِلتم و تَنازَعتم فی الامر و عَصیتُم) 13)

د: بارها در نهج البلاغه حضرت علی علیهالسلام افراد سنگدل یا ترسو و کسل را به شدّت سرزنش کرده و تعبیراتی از قبیل اینکه شما لاشه های بی روح هستید !، شما در قیافه مرد هستید امّا مردانگی ندارید . ! (14) و امثال آن به کار برده است

بنابراین آنچه خداوند از ما می خواهد، نه پیش افتادن است نه پس افتادن ، بلکه همراه بودن و هم فکر و همکار بودن است . (والّذین معهم ...)

بحثی پیرامون تقوی

در اینجا به مناسبت جمله «واتّقوا اللّه» به نکاتی در مورد تقوی اشاره می کنیم :

1 هدف از دستورات الهی آن است که در انسان روحیّه تقوی پیدا شود . مثلا قرآن می فرماید : پروردگار خود را بپرستید شاید تقوی پیدا کنید . (15) و نیز می فرماید : روزه بر شما و بر امّت های پیشین واجب شده ، شاید تقوی پیدا کنید) .(16

2 تقوی ، زمینه پذیرش هدایت است . (هُدیً لِلمتّقین) (17

3 خداوند به کسانی که تقوی دارند، علومی را عنایت می کند . (اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللّه) (18

4 تقوی ، وسیله دریافت رحمت الهی است . (اتّقوا لعلّکم تُرحمون) (19

5 تقوی ، وسیله قبولی عمل است . در قرآن می خوانیم : خداوند فقط اعمال متّقین را می پذیرد . (انّما یَتقبّل اللّه من المتّقین) (20

6 تقوی ، وسیله دریافت رزق از راههایی است که انسان گمان آن را ندارد . (و یَرزُقه من حیثُ لایَحتَسِب) (21

7 خداوند به متّقین وعده داده که هرگز در بن بست قرار نگیرند . (و مَن یّتقِ اللّه یَجعَل له مَخرَجاً) (22

8. خداوند انواع حمایت ها و امدادهای غیبی خود را نثار افراد با تقوی می کند (اعلموا انّ اللّه مع المتّقین)) (23

9 . تقوی راه نجات از خطرات قیامت (24) و خوش عاقبتی و رسیدن به رستگاری است (والعاقِبةُ لِلمتّقین)) (25

عوامل مؤثّر در تقوی

اکنون که به گوشه ای از آثار وبرکات تقوی اشاره شد، به عواملی که در پیدایش تقوی مؤ ثّر است نیز اشاره می کنیم :

1 ایمان به مبداء و معاد، انسان را در برابر گناهان بیمه می کند و هر چه ایمان قوی تر باشد، تقوی بیشتر است .

2 نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) سبب رشد تقوی در جامعه است .

تربیت خانوادگی ، 4 لقمه حلال ، 5رفتار مسئولین ، 6 دوستان (همسر، همکار، 3
همسایه وهم درس) ، 7 اشتغال ، 8رفیق شدن با افراد با تقوی ، از عواملی است که در
تقوی مؤ ثّر می باشد.

آیا تقوی محدودیّت است ؟

بعضی خیال می کنند تقوی محدودیّت و زندان است ، ولی تقوی قلعه و دژ است . فرق بین زندان و قلعه آن است که زندان را از بیرون قفل می کنند و یك محدودیّت تحمیلی است که با آزادی بشر سازگار نیست ، امّا قلعه را انسان خود انتخاب می کند و خودش از درون قفل می کند تا از انواع حوادث بیمه باشد.

راستی ، ما که کفش به پا می کنیم ، پای خود را بیمه می کنیم یا محدود؟

پس هر محدودیّتی بد نیست و هر آزادی ارزش نیست . همان گونه که هر توسعه ای ارزش نیست . زیرا میکرب سرطان هم گاهی در بدن توسعه پیدا می کند، و هر عقب گرد و ارتجاعی بد نیست . بیمارانی که به پزشك مراجعه می کنند، هدفی جز برگشت به حالت قبل ندارند و این برگشت ارزش است . تقوی؛ یعنی ایمن سازی

زنان ودخترانی که به اسم آزادی ، به هر شکلی خود را در مَعرَض دید دیگران قرار می دهند، اگر چند دقیقه (تنها چند دقیقه) با خود فکر کنند، حتّی اگر مسلمان نباشند، عقل و علم ایشان ، آنان را به سوی پاکی و عفّت و پوشش دعوت خواهد کرد . زیرا بد حجابی یا بی حجابی عامل :

سوءظن نسبت به آنان ، 2 توطئه برای ربوده شدن آنان ، 3 گسستن نظام خانواده ، 1
4 تحریك های نابجا و به هم خوردن تعادل روحی ، 5گرایش به خودنمائی وتجمّلات ،
6 ضربه علمی به دانشجویان و از بین بردن تمرکز فکری آنان نسبت به درس و مطالعه
، 7 خجل کردن افراد بی بضاعتی که توان تهیّه این گونه لباس و تجمّل را ندارند،
8ضربه اقتصادی ، زیرا به جای دقّت در کار، به هوسبازی سرگرم می شوند، 9 به
ناکامی کشاندن زنان و دخترانی که شکل

و رویِ در خور توجّهی ندارند، 10 ایجاد دغدغه برای والدین ، 11 راضی کردن هوس
بازان ، 12 پیدایش رقابت های منفی ، 13 فرار از خانه ، 14 پیدایش اطفال
نامشروع ، 15 بروز امراض مقاربتی ، 16 پیدا شدن امراض روانی ، 17 پیش آمدن
مسائلی از قبیل سقط جنین ، خودکشی یا دیگرکشی یا حمله به دیگران و حوادث
رانندگی و ... که اینها همه گوشه ای از بی تقوایی درباره یکی از مسائل (حجاب) است
.

شاید به همین دلیل باشد که در قرآن ، این همه در مورد تقوی سفارش شده است و امام جمعه باید در همه خطبه ها، مسئله تقوی را مطرح کند و قرآن به مقدار کم تقوی قانع نیست و می فرماید : (فاتّقوا اللّه ما استَطَعتم) (26) تا آنجا که می توانید تقوی داشته باشید . و در جای دیگر می فرماید : (اتّقوا اللّه حقَّ تُقاتِه) (27) آن گونه که حقّ تقوی است ، تقوی داشته باشید.

البتّه نباید ماءیوس شویم ، زیرا هرگاه به گناهی گرفتار شدیم ، می توانیم با طناب نماز و توبه و استمداد از خداوند، خود را از منجلاب گناه نجات دهیم .

آیه (2)

يَّاءَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاَ تَرْفَعُوَّاْ اءَصْوَ تَكُمْ
فَوْقَ صَوْتِ النَّبِىِّ وَلاَ تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اءَن تَحْبَطَ اءَعْمَ لُكُمْ وَاءَنتُمْ
لاَتَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و همان گونه که بعضی از شما نسبت به دیگری بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر این گونه سخن مگویید! مبادا (به خاطر این صدای بلند که برخاسته از بی ادبی شما است) اعمال شما نادانسته نابود شود .

نکته ها:

در آیه قبل ، از پیشی گرفتن بر رسول خدا در عمل نهی شد و در این آیه ، شیوه گفت وگو با پیامبر را بیان می کند و می فرماید احترام پیامبر صلىاللهعليهوآله را حفظ کنید.

در آیه 63 سوره نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤ دّبانه نام ببرید.

حفظ عمل مهم تر از خود عمل است . اعمال ما گاهی از اوّل خراب است ، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می شود، گاهی در وسط کار به خاطر عُجب و غرور از بین می رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می شود . به همین خاطر قرآن می فرماید : هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می شود؛ (مَن جاء بالحسنة ...) و نمی فرماید : هر کس عملی را انجام دهد، ده پاداش دارد . زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت ، فاصله زیادی است .

رسول خدا صلىاللهعليهوآله فرمودند : برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می شود، شخصی گفت : پس بهشت ما درختان زیادی دارد!؟ حضرت فرمود: بله ، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می زند که آن درختان را می سوزاند . سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمودند . (28)

قرآن تباهی و حبط اعمال را، یکجا برای کفر و شرك آورده و یکجا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله ، پس معلوم می شود گناه بی ادبی در محضر پیامبر، هم وزن گناه کفر و شرك است . چون نتیجه هر دو حبط است .

بعضی از یاران پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله از روی بی توجّهی نزد حضرت بلند سخن می گفتند، پیامبر عزیز برای آن که این صدای بلند سبب حبط اعمال آنان نشود، (بلندتر از آنان سخن می گفتند . (29)

یکی از یاران پیامبر که بلند سخن می گفت ، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می شود، بسیار ناراحت شد . پیامبر صلىاللهعليهوآله فرمود : صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست . (30)

فریاد زدن در برابر پیامبر صلىاللهعليهوآله از افراد مؤ من سبب تباهی اعمال است ، امّا اگر کسانی حضرت را نشناخته اند، حساب جداگانه ای دارند . زیرا در

توهین ، علم و آگاهی و قصد اهانت شرط است . اگر ما از روزنامه ای برای کارهای ساده ای استفاده کنیم و ندانیم که در آن آیات مبارکه قرآن است ، چون نمی دانسته ایم و قصد اهانت هم نداشته ایم ، توهین به حساب نمی آید.

در جمله (ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون) اعمال شما نادانسته نابود می شود، نکته ای است و آن اینکه آفات و آثار سوء (و به اصطلاح آثار وضعی)، وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست .

آری ، اگر انسان شرابی بخورد مست می شود، گرچه خیال کند آب است . اگر به سیم بدون عایقی دست بزنیم ، دچار برق گرفتگی می شویم ، گرچه خیال کنیم برق ندارد . گناهانی سبب پیدایش قحطی ، زلزله ، کوتاه شدن عمر، ذلّت و خواری می شود، گرچه خود انسان از پیدایش این آثار خبری نداشته باشد . بنابراین بی ادبی نسبت به پیامبر، سبب تباهی عمل می شود، گرچه خود انسان آن آثار منفی را نداند.

پیام ها:

1 برای آموزش ادب به مردم ، خود ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزنیم . (در این آیه خداوند مردم را با جمله «یا ایّها الّذین آمنوا » صدا زده است)

2 رهبر امّت اسلامی از حقوق و مزایای معنوی بالایی برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند تا آنجا که اگر در حال گفتگو است ، صدایی بالاتر از صدای حضرت نباشد و اگر حضرت ساکت است و ما مشغول سخن گفتن با او هستیم ، باز هم با صدای بلند حرف نزنیم . (لا تَرفعوا اصواتکم فوق صَوتِ النّبی)

آری ، مقام نبوّت برای ما مسئولیّت آور است .

3 سفارش به احترام بزرگان ، از زبان دیگری زیبا است . (در این آیه ، پیامبر نمی فرماید : بلندتر از من سخن نگویید، این خداوند است که سفارش می کند که بلندتر (از پیامبر صحبت نکنید) (لا تَرفعوا اصواتکم

4 مقام و موقعیّت افراد در عمل آنان اثر دارد . (جسارت از مؤ من نسبت به شخص رسول اللّه ، حساب ویژه ای دارد) (یاایّها الذین آمنوا ... ان تَحبط اعمالکم

5 گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند . (ان تَحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون)

نمونه ها

الف : پیامبر عزیز اسلام در آستانه رحلت ، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود : می خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید ! خلیفه دوّم گفت : بیماری پیامبر شدید شده وسخنانش بی ارزش است ! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست ! سر و صدا بلند شد حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید!. (31)

مرحوم علامه سید شرف الدین (صاحب کتاب المراجعات) می فرماید : گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می توانیم خط نانوشته را بخوانیم ! زیرا پیامبرِ صلىاللهعليهوآله فرمود : هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ «لَن تَضلّوا »، با کمی دقّت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر درباره قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم و اگر به آن تمسّك کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه «لَن تَضلّوا » را درباره قرآن و اهل بیت بکار برده اند، در اینجا نیز که فرمود : برای شما چیزی می خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت تمسّك به قرآن و اهل بیت است .

ب : همین که امام حسن مجتبی علیهالسلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خدا صلىاللهعليهوآله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعثِ بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسینِ علیهالسلام با تلاوت آیه (لاتَرفَعوا اَصواتکم ...) مردم را ساکت کرد و فرمود:

احترام پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است . (32)

مقدّسات در اسلام

در تمام دنیا و عقائد مختلف ، به بزرگان خود احترام خاصّی می گذارند . شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس ، مؤ سسات را به نام آنان نامگذاری می کنند . در اسلام نیز افراد، ساعات ومکان ها وحتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

ریشه قداست و کرامت همه آنها در اسلام ، وابستگی به ذات مقدّس خداوند است و هر چه وابستگی آن به خدا بیشتر باشد، قداست آن هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه آنها را حفظ کنیم . امّا مقدّسات :

1 خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت : رمز بدبختی ما این است که شما را با خدا یکسان می پنداشتیم . (اذ نُسوّیکم بِربِّ العالَمین) (33)

در قرآن سخن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد است ، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود . نه تنها (ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد . (سَبّح اسم ربّك الاعلی) (34)

2 کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد . زیرا وقتی قرآن خود را عظیم می داند، (35) پس ما باید آن را تعظیم کنیم ، وقتی قرآن خود را کریم می داند، (36) ما باید آن را تکریم کنیم ، وقتی قرآن خود را مجید می داند، (37) ما باید آن را تمجید کنیم .

3 رهبران الهی ، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّد صلىاللهعليهوآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره (حجرات) پاره ای از آداب برخورد با حضرت بیان شده است : بر آنان پیشی نگیریم ، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و...

در قرآن به انسان فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است . (38) البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که الا ن که حضرت رحلت کرده اند، همان احترام برای زیارت حضرت (39)، جانشینان حضرت ، ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید (که به فرموده روایات ، این عزیزان جانشینان پیامبرند .)، بر ما لازم است

در حدیث می خوانیم : کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده باشد و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد. (40)

[illegible]

4 [illegible] (42) [illegible]
43) . [illegible])

[illegible]

5 [illegible] .

[illegible]
44) ([illegible]) .[illegible])

[illegible]) .[illegible]
45) ([illegible])

[illegible]) .[illegible]
46) ([illegible])

47) ([illegible]) .[illegible])

[illegible]
(48) ([illegible]) .[illegible]

(49) ([illegible])

6 [illegible] .

[illegible] .

[illegible].

7 .[illegible] [illegible]) [illegible] .[illegible]

ایران) و فرزند حاتم طایی سخاوتمند که اسیر شدند، حساب جداگانه ای باز کردند.

همان گونه که گفتیم ، در فرهنگ همه ملّت ها مقدّساتی وجود دارد، مثلاً قانون اساسی و پرچم ملّی و شخصیت های علمی ، انقلابی و هنری ، در نزد آنها محترم است .

البتّه باید از قداست های انحرافی پرهیز کرد، زیرا در طول تاریخ رندانی مثل سامری بوده اند که گوساله هایی ساخته و برای آنها قداست جعلی قرار داده اند، چه بسیار شاهانی که دانشمندان و شعرایی را خریده و آنان را به ثناخوانی و مقدّس تراشی خود واداشته اند.

احترام گذاری اولیای الهی

اولیای خدا بیش از همه به کرامت ها و قداست ها پای بند بودند، به چند نمونه توجّه کنید:

الف : تا زمانی که پیامبر اسلام صلىاللهعليهوآله زنده بود، حضرت علی عليهالسلام ، به احترام آن بزرگوار خطبه نخواند.

ب : رسول خدا صلىاللهعليهوآله در بین نماز نگاهش به دیوار روبرو افتاد که گویا اثری از آب دهان بر آن بود، کلام خود را قطع کرد و مقداری راه رفت (بدون آن که از قبله منحرف شود) و با شاخه درختی که در کنارش بود، آن اثر را محو کرد و سپس عقب عقب به جای خود برگشت و به نماز ادامه داد.

ج : امام حسین عليهالسلام همین که دید برادر بزرگش امام حسن عليهالسلام 100 درهم به فقیر کمك کرد، او 99 درهم کمك کرد تا حریم برادر بزرگتر را حفظ کند.

د: امام رضا عليهالسلام همین که نام حضرت مهدی عليهالسلام را می شنید (با این که آن حضرت هنوز متولّد نشده بود) قیام می کرد.

ه : در خانه آیة اللّه العظمی بروجردی از مراجع بزرگ شیعیان جهان ، شخصی اظهار داشت برای سلامتی امام زمان و آیة اللّه بروجردی صلوات بفرستید . ایشان به شدّت ناراحت شد که چرا حریم افراد را حفظ نمی کنید و چرا نام مرا در کنار نام ولی عصر عليهالسلام آوردید !؟

بنابراین باید توجّه داشت که درجات کرامت و قداست متفاوت است و هر کس و هر چیزی به اندازه و در جایگاه خودش احترام و قداست دارد.

حبط و نابودی اعمال

آیه دوّم سوره حجرات ، صدای بلند در محضر پیامبر را سبب حبط و نابودی اعمال دانست و فرمود: پاداش تمام کارهای خوب شما بدون اینکه خود متوجّه باشید تباه می شود، بنابراین به جاست پیرامون حبط عمل چند کلامی بیان کنیم:

« حَبط » در لغت به معنای فاسد وتباه شدن است . همان گونه که غذاها و داروها، سرما و گرما، آب و آتش در یکدیگر اثر می گذارند، اعمال انسان نیز در یکدیگر اثر می گذارد . به دو مثال توجّه کنید:

الف : اگر کارگری بعد از بیست سال خدمات مفید، یك روز فرزند کارفرما را بکشد، آن قتل خدمات بیست ساله او را تباه می کند، که به این تباه شدن اعمال گذشته ، حبط گویند.

ب : اگر کارگری بیست سال کارفرمای خود را رنج دهد، امّا يك روز فرزند کارفرما را که در حال غرق شدن است نجات دهد، این خدمت رنجهای بیست ساله را از بین می برد که به این خدمتی که بدی ها را از بین می برد، تکفیر یا کفّاره گویند.

با توجّه به این دو مثال می گوییم : مسائل معنوی و رفتار انسان نیز در یکدیگر اثر می کند . به چند نمونه قرآنی توجّه کنید:

1 کفر و ارتداد و بستن راه خدا بر مردم و ستیز با رسول خدا، سبب تباهی اعمال است . (50)

2 کسانی که پیرو کارهایی هستند که خدا را به غضب می آورد و از کارهایی که خدا را راضی می کند تنفّر دارند، اعمالشان تباه است . (51)

3 . شرك و نفاق ، دنیاطلبی ، کشتن انبیا و عدالت خواهان ، سبب نابودی اعمال است (52)

4 منّت گذاشتن بر کسی که به او کمکی کرده ایم ، سبب باطل شدن عمل است . (53)

5 ریا و عُجب ، عبادات انسان را از بین می برد.

حبط وتباهی اعمال در روایات

اکنون به سراغ روایات می رویم تا ببینیم چه کار و عملی سبب تباهی کارهای خوب انسان می شود. در اینجا نیز مسائل اعتقادی ، عبادی ، خانوادگی، اجتماعی ، سیاسی و روانی ، سبب نابودی اعمال معرفی شده است که ما به هر يك اشاره می کنیم ؛

1 اعتقادی : کینه و دشمنی با امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت پیامبر . (54)

2 عبادی : کسی که نماز خود را بدون عذر ترك کند . (55) از امام پرسیدند : چرا ترك نماز را از گناهان کبیره نشمردی ، ولی خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره بشمار آوردید؟

حضرت فرمودند: کفر از گناهان کبیره است و ترك نماز کفر عملی است . (56)

3 خانوادگی : امام صادق علیهالسلام فرمودند : اگر همسری به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم و از تو ناراضی هستم ! اعمالش تباه می شود. (57)

4 اجتماعی : رسول خدا صلىاللهعليهوآله فرمودند : کسی که مرده ای را با حفظ امانت غسل دهد، به عدد هر موئی از میّت خداوند پاداش آزاد کردن يك برده به او عطا می کند و صد درجه به او مرحمت می فرماید.

پرسیدند : حفظ امانت در شستن مرده چیست ؟ حضرت فرمودند: عورت وزشتی های او را پنهان بدارد وگرنه اجرش تباه و آبرویش در دنیا و آخرت ریخته می شود . (58) (آری ، این بود حفظ آبروی مرده تا چه رسد به حفظ آبروی زنده !)

5 سیاسی : امام باقر علیهالسلام درباره آیه (و مَن يَكفُر بالايمان فقد حَبطَ عَمَلُه) (59) یعنی هر کس به ایمان خود پشت کند (و مرتد شود)، عملش تباه است فرمودند : ایمان در بطن قرآن علی بن ابی طالب علیهما السلام است وکسی که به ولایت او کفر ورزد، عملش تباه است . (60) (آری ، رهبری معصوم و پیروی از او، از ارکان مسائل سیاسی اسلام است)

روانی 6 : امام صادق علیهالسلام فرمودند : هر کس بر اساس شك و خیال خود (بدون داشتن علم یا حجّت شرعی)، به پا خیزد و عملی انجام دهد، عملش تباه است . (61)

اکنون که اثر منفی بعضی اعمال را بیان کردیم ، به سراغ اثر مثبت بعضی اعمال دیگر می رویم که انسان چگونه می تواند با اعمال خود کارهای بد را بپوشاند و یا به کارهای خوب تبدیل نماید؛

در قرآن ، ایمان ، کار نیك ، تقوی ، کمك مخفیانه به فقرا، توبه ، دوری از گناهان کبیره ، نماز، زکات ، قرض الحسنه ، هجرت و جهاد، سبب عفو و بخشش گناهان و از بین رفتن لغزشها معرّفی شده است . (62)

قرآن می فرماید : در دو طرفِ روز نماز به پادار، زیرا خوبی ها، بدی ها را از بین می برد. (و اَقِم الصلوة ... انّ الحسنات یُذهِبنَ السئیات) (63)

به خوبی روشن است که بی ادبی به پیامبر صلىاللهعلیهوآله به خاطر مقام والای آن حضرت ، سبب حبط اعمال می شود،

ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم آرام سخن بگوییم . چنانکه لقمان علیهالسلام به فرزندش می گوید : (واغضُض من صَوتك) صدای خودِ را فرو گیر و سپس صداهای غیر معروف را به صدای الاغ تشبیه کرده است . (انّ اَنكَر الاصوات لَصوتُ الحَمیر) (64) مسئله صدای بلند (آلودگی صوتی)، امروزه (به اصطلاح عصر تمدّن) یکی از مشکلات جامعه بشری است .

گاهی به اسم عروسی ، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد، گاهی در زمین ورزش ، و گاهی در قالب خرید و فروش اجناس ، آرامش را از مردم سلب می کنیم .

در حالی که تنها در چند جا اسلام حقّ فریاد زدن به ما می دهد، مثلا : هنگام اذان آن هم با صوت خوب و بدون مقدّمات ، یا زائران خانه خدا در بیابان های مکّه ، همین که دیگر قافله ها و کاروان ها را می بِینند، سفارِش شده که با صدای بلند عبارتِ «لَبّیك اللّهمّ لَبّیك » را تکرار کنند.

به هر حال جز در موارد نادر و استثنائی ، ما حقّ بلند حرف زدن را نداریم ، تا چه رسد به این که این فریاد جنبه تهدیدی نیز داشته باشد که در این صورت علاوه بر مسئله بی ادبی ، ترساندن مؤ من هم خود کیفر ویژه ای دارد.

آیه (3)

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ اءَصْوَتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللّهِ
اءُوْلَّئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم
مَّغْفِرَةٌ وَ اءَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانى که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین مى آورند، همانها کسانى هستند که خداوند دلهایشان را براى تقوى آزمایش کرد. آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته ها:

کلمه «غَض» به معناى از بالا به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن، نشانه ادب، تواضع، وقار، آرامش و مهر و عشق است.

قرآن در این آیه مى فرماید: خداوند دلهاى افراد مؤ دّب را آزمایش مى کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند براى شناخت نیست، زیرا که او همه چیز را مى داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل، از خود استعداد و عکس العملى بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهى بشود.

زیرا کیفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست، بلکه بر اساس عملکرد انسان است. یعنى اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کیفر نمى دهد، بلکه باید از او خلافى سر زند تا کیفر ببیند.

جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته ها به کسى مُزد نمى دهد، یعنى اگر علم داریم که این خیّاط لباس ما را مى دوزد، به او مزد نمى دهیم، بلکه باید براى ما لباس بدوزد تا مزدى به او بدهیم.

بنابراین مراد از آزمایش وامتحان الهى در آیات و روایات، انجام وسر زدن عملى از انسان است تا پس از آن به کیفر یا پاداشى برسد. البتّه امتحان در اینجا مربوط به قلب است، زیرا چه بسیار افرادى ریاکارانه اظهار ادب و تواضع مى کنند، ولى در درون متکبّرند.

پاداش هاى الهِى همیشه با صفات «کَریم»، «عَظیم»، «کَبیر»، «غَیر مَمنُون» (پیوسته)، «نِعمَ اَجر» (خوب)، مطرح شده است و این به خاطر آن است که پاداش هاى خداوند، از سرچشمه رحمت و لطف بى نهایت اوست.

پیام ها:

1 هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. در آیه قبل خلافکارانى که در محضر پیامبر صلىاللهعلیهوآله بلند صحبت مى کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤ دّب را تشویق مى کند. (انّ الّذین یَغضّون ... لهم مغفرة ...) آرى، سرزنش وتشویق باید در کنار هم باشد.

2 ادب ظاهرى، نشانه تقواى درونى است. (الذین یغضّون ... امتحن اللّه قلوبهم للتّقوى) (یعنى کسانى که صداى خود را پایین مى آورند، دلهاى باتقوایى دارند)

3 اکنون که در محضر پیامبر صلىاللهعلیهوآله نیستیم، باز مسئله ادب در زیارت

. مرقد حضرت و نسبت به جانشینان حضرت همچنان در جای خود باقی است

ادب های مقطعی و لحظه ای نشان دهنده عمق تقوی نیست . (یَغضّون اصواتهم) (فعل 4
مضارع و نشانه استمرار و عمیق بودن است)

در قرآن هرجا کلمه «مغفرت» و«اجر » آمده ، اوّل سخن از مغفرت است . زیرا تا از 5
گناه پاك نشویم ، نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم . (لهم مغفرة و
اجرعظیم)

ادب در گفتگو

اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول اللّه سخن می گوید، ما نیز کمی
درباره دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم :

گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است . (لِمَ تَقولون مالا 1
تَفعلون) (65)

گفتار باید همراه باتحقیق باشد . (هدهد به سلیمان علیهاالسلام گفت : خبری قطعی 2
و تحقیق شده آورده ام) (بِنَباءٍ یَقین) (66

گفتار بایستی دل پسند باشد . (الطّیّب مِن القَول) (67 3

گفتار باید رسا و شفّاف باشد . (قَولاً بَلیغاً) (68 4

گفتار باید نرم باشد . (قولاً لَینّاً) (69 5

گفتار باید بزرگوارانه باشد . (قَولاً کریماً) (70 6

گفتار باید قابل عمل باشد . (قَولاً مَیسوراً) (71 7

با همه اقشار خوب سخن بگوییم ، نه تنها با افراد و گروه های خاص . (قولوا 8
للنّاس حُسناً) (72)

در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم . (یقولوا الّتی هِیَ اَحسن) (73 9

در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد . (اِجتَنِبوا قَول الزّور) (74) 10
و (عن اللّغو مُعرضون) (75)

نمونه ها

چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صلىاللهعليهوآله صدای خود را
پایین آورده اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ مقرّر کرده است ، به
دو نمونه از ادب و بی ادبی که در قرآن آمده است اشاره می کنیم:

همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد 1
توبیخ قرار گرفتند، شرمنده شده و توبه و عذر خواهی کردند، خداوند نیز توبه
آنان را پذیرفت. این عذر خواهی یك ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد

در کربلا حُر نیز نسبت به امام حسین علیهالسلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از
طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیهالسلام اقتدا کرد و
گفت : چون مادر تو زهرا علیها السلام می باشد، من به تو احترام می گذارم ! شاید
همین ادب ، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

2 [illegible]

امتیاز پاداش های الهی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آیه (4 و 5)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ الْحُجُرَتِ اءَكْثَرُهُمْلاَ يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقّل نمی کنند.

وَلَوْ اءَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَاللّهُغَفُورٌ رَّحِيمٌللّه

و اگر آنان صبر کنند تا تو به سوی آنان خارج شوی ، قطعاًبرایشان بهتر است و خداوند بخشنده مهربان است .

نکته ها:

گرچه مسئله صدا زدن پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله از پشت حجرات امروز دیگر مطرح نیست ، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می آید، برای ما کارساز است . چنانکه در تفسیر روح المعانی می خوانیم که ابن عباس به خانه استادش می رفت ، ولی درِ خانه را نمی زد تا خود استاد بیرون بیاید . از او پرسیدند : چرا در نمی زنی ؟ گفت : (و لو انّهم صَبَروا حتّی تَخرُجَ الیهم لَکان خَیراً لَهم) یعنی اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است .

مشاهده می کنیم که چگونه ابن عباس از آیه ای که در شاءن پیامبر است ، برای همه تاریخ درس می گیرد!

آری ، کسی نگوید امروز که ابولهب نیست ، جمله (تَبّت یَدا اَبی لهب ...) چه معنایی دارد؟ زیرا آیه نام فردی را می برد، ولی هدف تفکّرات و اعمال آن فرد است . ابولهب فردی کافر و کارشکن بود و اگر امروز می گوییم : (تَبّت یَدا ابی لهب) یعنی بریده باد دست کسانی که نسبت به مسلمین سوء قصد دارند و نسبت به رهبران الهی کارشکنی می کنند!

تعداد حجره های خانه پیامبر صلىاللهعليهوآله نه عدد که از شاخه های خرماً و بر درب هر یك پرده ای از موی بز بودٍ و طول هر اتاق ، ده ذراع (تقریباً پنج متر) و ارتفاع آن هفت تا هشت ذراع (تقریباً چهار متر) بود . این اتاق ها در زمان ولیدبن عبدالملك خراب و جزو مسجد قرار داده شد . روز خراب کردن ، صدای گریه ها بلند شد و سعیدبن مسیب می گفت : دوست داشتم این حجره ها به حال خود باقی می بود تا مردم جهان این سادگی را ببینند و عبرت بگیرند ! (76)

پیام ها:

1 به شاءن افراد توجّه کنیم . (فریاد در کوچه ، ایجاد فشار روانی ، پیامبر را در رو درواسی قرار دادن و تحمیل خواسته های خود بر آن حضرت ، در شاءن آن بزرگوار نیست) (یُنادونك من وراءِ الحجرات)

2 با یك حرکت بی ادبانه نباید مردم را بی عقل دانست .

گروهی که همواره پشت اتاق های پیامبر با فریاد خواهان خارج شدن حضرت بودند، (بی عقلند . (ینادونك) (فعل مضارع نشانه استمرار است

حساب فریاد افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می گویند، (نه بر اساس اهانت و 3
تحقیر)، از افراد بی ادب و مغرِض جداست . (اکثرهم لایعقلون) (مثلا گاهی والدین
نام فرزند خود را ساده می برند، امّا قصد سوء ندارند، حساب آنان از کسانی که
(براساس بی ادبی نام را ساده می برند جداست

فریاد در کوچه و بی ادبی نسبت به رهبر آسمانی ، نشانه بی عقلی است . (ینادونک 4
(... لایعقلون

هرکس عقلش بیشتر است ، ادبش بیشتر است . (الّذین ینادونک ... اکثرهم لایعقلون) 5
حضرت علی علیهالسلام می فرماید : «لا عَقلَ لِمَن لا اعدبَ له » کسی که ادب
ندارد، در واقع عقل ندارد . (77

یکی از راههای اصلاح و تربیت ، انتقاد و توبیخ خلافکار است . (الّذین ینادونک 6
(... اکثرهم لایعقلون

(آنجا که عمل خلافی تکرار شد، توبیخ لازم است . (ینادونک ... لایعقلون 7

به برنامه ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم . پیامبر اسلام نیز به 8
آرامش و استراحت و رسیدگی به خانواده نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او
(شوند. (لو انّهم صبروا ...) (مزاحمت و توقّع بی جا و ایجاد فشار و هیجان ، ممنوع

(صبر نشانه ادب است . (صبروا حتّی تخرج 9

در ملاقات مردم با رهبری ، اختیار و زمان نبدی به دست رهبر است . (حتّی تخرج 10
(الیهم

پیامبراکرم صلىاللهعلیهوآله زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده 11
(بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود . (حتّی تخرج الیهم

در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت ، گذشت و مهربانی وارد شویم و 12
آنان را ماءیوس نکنیم . خداوند ضمن سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می
زدند، صبر، مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یکسره ماءیوس نشوند وفرصت
(تغییر رویّه داشته باشند . (لو انّهم صبروا ... واللّه غفور رحیم

(آیه 6)

يَّاۤءَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوَّاْ إِنْ جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ
فَتَبَيَّنُوَّاْ اءَن تُصِيبُواْ قَوْما بِجَهَ لَةٍ فَتُصْبِحُواْ
عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَ دِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر فاسقی برای شما خبری آورد فوری تحقیق کنید، مبادا (بخاطر زودباوری وشتابزدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خودپشیمان شوید.

نکته ها:

سؤ ال : در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده است ، ولی در آیه 12 همین سوره ، تجسّس در امور مردم حرام شده است ، آیا می شود هم تجسّس حرام باشد و هم بررسی واجب ؟

پاسخ : آنجا که تجسّس حرام است ، درباره رفتار شخصیِ مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که بررسی واجب است ، موردی است که به جامعه مربوط است ومی خواهیم بر اساس آن ،

اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است امّتی در معرض فتنه و آشوب قرار گیرند.

پیام ها:

از این آیه درس های مهمی می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

1 به هر کس دستوری می دهید، نام او را با احترام ببرید . (یا ایّها الّذین آمنوا...)

2 همه اصحاب پیامبر عادل نبوده اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند) . (ان جاءکم فاسق

3 افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است ، مانعی ندارد . (ان جاءکم فاسق .) (با توجّه به اینکه مراد از فاسق ، ولیدبن عقبه است

4 اسلام ، اصل در زندگی را اعتماد به مردم می داند، امّا حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادّی جداست) . (ان جاءکم فاسق

5 زمینه حوادث دو چیز است : تلاش فاسق ، زود باوری مؤ من . (آمنوا ان جائکم فاسق ...)

6 گرچه ما باید به سراغ خبر گرفتن از فاسق نرویم ، ولی آنان درصددند که به سراغ ما بیایند و اخبار نادرستی را بازگو کنند . (جائکم ...)

7 هر خبری نیاز به تحقیق ندارد . (زیرا «نباء » به خبر مهم و مفید گفته می شود که باید بررسی شود)

8 (ایمان با خوش باوری سازگار نیست . (آمنوا ...فتبیّنوا

9 تحقیق و بررسی را به تاءخیر نیندازید . (فَتبیّنوا) (حرف (فاء) نشانه اقدام سریع است)

10 جامعه اسلامی در معرض هرگونه تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار و اهل تحقیق باشند . (ان جائکم ... فتبیّنوا)

11 چون گاهی فاسق راست می گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، (بلکه باید تحقیق شود . (فتبیّنوا

12 . درمان مفاسد و ناهنجاری های اجتماعی ، هوشیاری امّت اسلامی است (فتبیّنوا))

13 با تحقیق و بررسی ، فاسقان را متنبّه کنیم و نگذاریم میدان دار جامعه اسلامی باشند و عرصه را بر آنان تنگ نماییم) . (فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً

14 در مدیریّت ، باید علاج واقعه را قبل از وقوع انجام داد . ابتدا تحقیق ، سپس (اقدام کنیم . (فتبیّنوا ان تصیبوا

15 بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی ، انگیزه مردم را در انجام دستورات زیاد می کند. (فلسفه و راز تحقیق ، دوری از ایجاد فتنه در جامعه بیان شده است) (فتبیّنوا ان تصیبوا))

16 هدف خبرگزاری فاسق ، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیّت نظام است . (ان تٍصیبوا قوماً بجهالة)

17 اقدام به یك گزارش بررسی نشده ، می تواند قومی را به نابودی بکشاند . (ان تصیبوا قوماً)

18 اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق ، نوعی جهالت است . (تصیبوا قوماً بجهالة)

19 عمل به دستورات الهی ، مانع پشیمانی است . تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم .) (فتبیّنوا ... نادمین

20 (پایان کار نسنجیده ، پشیمانی است . (نادمین

فسق چیست و فاسق کیست ؟

در این آیه (ششم سوره حجرات) سفارش می کند که اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق و بررسی کنید . در اینجا باید بدانیم فاسق کیست و راههای تشخیص خبر دروغ از خبر راست کدام است ؟

فِسق» در لغت به معنای جدا شدن است و در اصطلاح قرآنی ، به جدا شدن وخارج شدن» از راه مستقیم گفته می شود . این کلمه در برابر عدالت بکار می رود و فاسق به کسی می گویند که مرتکب گناه کبیره شده و توبه نکند.

فِسق» در قالب های گوناگون وموارد مختلف ، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده است » از جمله :

1 گاهی در مورد انحرافات فکری وعقیدتی بکار می رود، چنانکه به فرعون و قوم او

گفته شده است . (انّهم کانوا قَوماً فاسقین) (78)

2 گاهی به افراد چند چهره و منافق فاسق گفته می شود . (انّ المنافقین همُ الفاسقون) (79)

3 گاهی در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان بکار می رود.

در قرآن به بنی اسرائیل که فرمان حضرت موسی علیهالسلام را انجام نمی دادند و حضرت را زجر می دادند گفته شده است (قالوا یا موسی انّا لن ندخلها ... القوم الفاسقین) (80)

4 گاهی به کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند، فاسق گفته شده است .(و مَن لم یحکم بما اَنزلَ اللّه فَاولئك هم الفاسقون) (81)

5 گاهی به حیله گران فاسق گویند . (...بما کانوا یَفسقون) (82)

6 گاهی به کسانی که وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند گفته می شود. (اَنجَینا الّذین یَنهَونَ عن السوء و اَخَذنَا الّذین ظلموا ... بما کانوا یَفسقون) (83)

7 گاهی به کسانی که خانه ، تجارت ، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند، فاسق گفته می شود. (ان کان آبائکم ... اَحبّ ... واللّه لا یَهدِی القومَ الفاسقین) (84)

8 گاهی به انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا گفته می شود . (قرآن به قوم لوط که گناه لواط را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است (رِجزا من السماء بما کانوا یَفسقون)) (85)

9 گاهی به بهره گیری از غذاهای حرام فسق گفته می شود . (حُرّمت علیکم المَیتَةُ و الدّم ... ذلکم فِسق) (86)

10 گاهی به تهمت زدن به زنان پاکدامن گفته شده است . (یَرمُونَ المحصنات ... اولئك هم الفاسقون) (87)

برخورد با فاسق

آیات و روایات ، مسلمانان را از دوستی شدن با فاسق نهی کرده اند . امام صادق از امام باقر و او از امام سجاد علیهم السلام نقل می فرماید که از دوستی با افراد فاسق پرهیز نما که تو را به لقمه نانی یا کمتر می فروشند (و هرگز وفا ندارند). (88)

2 حضرت علی علیهالسلام فرمود: گواهی فاسق پذیرفته نمی شود. (89)

3 رسول خدا صلیاللهعلیهوآله فرمودند : فاسقی که گناه علنی انجام می دهد، غیبت ندارد . (90)

4 پیامبر عزیز اسلام فرمودند : دعوت فاسق را برای مهمانی نپذیرید . (91)

تحقیق ، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی

[illegible]

1 [illegible] .

2 [illegible].

3 [illegible] .

[illegible] .

[illegible].

نمونه ای تلخ

[illegible] «[illegible]» [illegible] . [illegible] ! [illegible] :[illegible] .[illegible] 92) .([illegible])

محکم کاری

[illegible] :

1 [illegible] :[illegible].

2 [illegible] .

3 [illegible] .

4 [illegible].

5 [illegible] . [illegible] . [illegible] :[illegible] :[illegible]

کاری می زند، محکم کاری کند.

قرآن درباره سخن گفتن نیز می فرماید : حرف محکم و منطقی بزنید، (قولوا قَولاً سَدیداً) (93) بعد از این نگاه اجمالی ، به سراغ مسئله خبر در اسلام برویم ؛

خبر در اسلام

اسلام درباره خبر تاءکیدهای فروانی کرده است از جمله :

الف : در قرآن به ما فرمان داده شده که هر چه را به آن علم نداری ، دنبال نکن . (زیرا در قیامت از چشم و گوش و دل شما بازخواست می شود. (94)

ب : قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدّت انتقاد کرده و فرموده است : خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر کارشناسی و (حقّانیّت آن ثابت شد پخش کنید . (95)

ج : قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، (کیفری سخت معیّن فرموده است . (96)

د: پیامبر اسلام صلىاللهعليهوآله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند : کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنّت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه ردّ کنید . (97))

ه : امام صادق عليهالسلام بر کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر عليهالسلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند : هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و (گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید . (98)

و: امام رضا عليهالسلام فرمودند : سند سخنان ما قرآن و سنّت رسول خدا (صلىاللهعليهوآله است . (99)

ز: یکی از مهم ترین علوم اسلامی ، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح ، افرادی را که حدیث نقل می کنند مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

شیوه تحقیق

آنچه مهم است تحقیق و بررسی و کسب علم است تا اقدامی جاهلانه صورت نگیرد، امّا اسلام که دین جامعی است برای شناخت صحیح از ناصحیح ، راههایی را نیز نشان داده است از جمله :

1 مراجعه به کتب و اسناد محکم و قابل قبول تا آنجا که پیامبر اسلام صلىاللهعليهوآله نیز تورات و انجیل را شاهد برای خود آورد و فرمود : نام و نشان (مرا در تورات و انجیل می یابید . (مَکتُوباً عندهم فی التوراة و الانجیل) (100)

2 (پرسش از دانشمندان با تقوی . (فَسئلوا اهل الذّکر) (101)

3 (گواهی دادن دو شاهد عادل . (ذَوا عَدلٍ منکم) (102)

4 بررسی شخصی ، که انسان خود به بررسی صحّت و سقم آن می پردازد. نظیر تحقیق و بررسی شخص نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند.

5 جمع آوری قرائن . گاهی انسان از مجموع آثار و قرائن و نوع سخن ، همکار، زمان ، مکان و شیوه کار، حقّانیّت آن را می فهمد . مثلاً برای شناخت پیامبر اسلام از اینکه او فردی درس ناخوانده در مرکز بت پرستی بر ضد بت پرستی قیام کرده و سخن او قرآن است و در میان دوست و دشمن به امین شناخته شده ، خلق او کریم ، یارانش باوفا، رفتارش حتّی روز فتح مکه عفو و گذشت ، دستوراتش جهان شمول و شیوه کارش بر اساس حقّ و... که این قرائن نشان دهنده حقّانیّت پیامبر اسلام می شود.

6 هماهنگی گفتار اوبا سخنان قبلی وتضاد نداشتن سخنان .

7 هماهنگی گفتار او با گفتار دیگران . مثلا شخصی مطلبی را از حدیث پیامبر صلىاللهعليهوآله برداشت می کند، همین که دید مطلبی که فهمیده بزرگان دیگری نیز آن را براداشت کرده اند، به فهم خود مطمئن می شود.

8 شناسايى از طريق فرستادن بازرسی مخصوص . چنانكه حضرت على عليهالسلام مى فرمايد : «عَينى بِالمغرب » يعنى كسى كه در منطقه مغرب چشم و ناظر مخصوص من است ، چنين گزارش داده است . .

9 اطلاعات مردمی نیز می تواند سند اعتماد و تحقیق باشد . حضرت على عليهالسلام مى فرمايد : «بَلَغَنى انّك » مردم به من اين گونه گزارش داده اند.

10 اعتماد دیگران . مثلاً اگر علما و مراجع تقلید به حدیثی اعتماد کردند و طبق آن فتوی دادند و یا اگر مردم متديّن در نماز به شخصی اقتدا کردند، این نوع اعتمادها را می توانیم تکیه گاه تحقیق خود قرار دهیم .

11 سابقه کار نیز می تواند راهی برای تحقیق باشد . پیامبراسلام صلىاللهعليهوآله به مردم می فرمود : چرا در من شك داريد؟ من که عمری را در میان شما زندگی کرده ام و شما همه حالات مرا دیده اید . (فقد لَبِثتُ فيكم عُمراً) (103)

دروغ

از آنجا که در آیه مورد بحث (آیه 6) فرمان تحقیق و بررسی اخبار صادر شده ، لازم است نگاهی به مسئله دروغ داشته باشیم ؛

دروغ يك نوع نفاق است ، زيرا انسان چيزى را به زبان مى گويد كه خود نيز در دل آن را باور ندارد . (يَقولون بِاَلسِنَتهم ما ليسَ فى قُلوبِهم) (104)

دروغ گاهى در سيماى يك تهمت در مى آيد و نسبت ناحقّى به شخصى پاك داده مى شود. (ارادَ بِاَهلِك سُوء) (105)

دروغ گاهى در قالب سوگند در مى آيد، يعنى سوگند دروغ ياد مى كنند . (يَحلِفونَ بِاللّه...) (106)

دروغ گاهى در قالب گريه ظاهر مى شود . چنانكه برادران يوسف شبانه و اشك ريزان نزد پدر آمدند كه يوسف را گرگ پاره كرد . (و جاؤ ا اءباهُم عِشاءً يَبكون) (107)

دروغ تنها با زبان نيست ، بلكه گاهى با عمل است . برادران يوسف پيراهن يوسف را با خون آميختند و با دروغِ عملى مطلب خود را اظهار داشتند . (بِدَمٍ كَذِب) (108)

اسلام مردم را حتّى از دروغ شوخى نهى فرموده است . (109)

دروغ ، کلید بسیاری از گناهان است . (110)

دروغ ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده (111) وسبب خرابی ایمان می شود. (112)

امام باقر علیهالسلام فرمود : چیزی بدتر از دروغ نیست .

حضرت علی علیهالسلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است .

آیه (7 و 8)

وَاعْلَمُوَّاْ اءَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِى
كَثِيرٍ مِّنَ الاَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلكِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ
الاِّيمَنَ وَزَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ
وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَاءُوْلَئِكَ هُمُ الرَّ شِدُونَ

و بدانید که تنها در میان شما رسول خداست که اگر در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقّت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند .

فَضْلاً مِّنَ اللّهِ وَنِعْمَةً وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر، (از طرف خداوند فضل ونعمتی بزرگ است و) خداوند آگاه و حکیم است .

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که شخصی (ولیدبن عَقبه) به دروغ خبر مخالفت مردم قبیله ای را به پیامبر صلىاللهعليهوآله و مردم داد . مردم عصبانی و آماده هجوم شدند و توقّع داشتند که پیامبر اسلام نیز آنان را حمایت کند . آیه نازل شد که اوّلاً هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و ثانیاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان های ناپخته ای که برخاسته از گزارشات افراد فاسق است قرار گیرد.

در روایات می خوانیم : کلید شناخت خود را علاقه به مؤ منین بدانید؛ اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید، امّا اگر به گنهکاران علاقمند باشید، در شما خیری نیست) . (113)

در روایات می خوانیم : مراد از ایمان در جمله (حَبّبَ الیکم الایمان) محبّت علی ابن ابی طالب علیهما السلام است و مراد از کفر و فسوق و عصیان ، افرادی هستند که در برابر اهل بیت علیهم السلام قیام کرده اند) . (114)

امام صادق عليهالسلام از رسول خدا صلىاللهعليهوآله نقل می کند که هر کس نعمت های الهی را تنها در خوراك و پوشاك و ... بداند عملش کوتاه و عذابش نزدیك است .

در حدیث دیگری می خوانیم : کسانی که علاقه به معنویات و تنفّر از گناه را نعمت نمی دانند، نعمت های الهی را کفران کرده ، عملشان کم بوده و تلاشهای آنان نابود است) . (115)

رشد، هدیه الهی است که به انبیا داده شده ؛ (آتَینا ابراهِیم رُشدَه) (116) ووظیفه

آنها رشد دادن انسان می باشد؛ (یا قوم اتّبِعون اَهدِکم سَبیلَ الرّشاد) (117) و خود آنان نیز بدنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها بدنبال حضرت خضر می رود تا به رشد برسد؛ (هل اتّبعك علی اءن تُعلّمَن ممّا عُلّمتَ رُشدا) (118) و ایمان زمینه رشد، (ولیؤ منوا بی لعلّهم یَرشُدون) (119) و کتب

آسمانی وسیله رشد انسان می باشند، (یَهدی اِلیَ الرُّشد) (120). به هر حال مراد
از رشد در قرآن ، رشد معنوی است ، و این کوته فکری انسان است که رشد را تنها در
کامیابی های دنیوی می داند.

در مدیریّت و سیاست گذاری جامعه ، اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از
استبداد سر در می آورد که در آن رشدی نیست ، (و ما اَمرُ فِرعونَ بِرَشید)
(121) ولی اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه رشد فراهم است . (اولئك
هم الرّاشِدون)

پیام ها:

اگر می خواهیم پشیمان نشویم باید به انبیا مراجعه کنیم . (در آخر آیه قبل ، 1
سخن از ندامت و پشیمانی بود و در این آیه می فرماید : شما که پیامبر دارید به او
مراجعه کنید تا از کارهای شتاب زده ندامت آور بیمه شوید (نادِمین) . و اعلموا
انّ فیکم رسول الله)

حضور پیامبر ورهبران الهی ، امتیاز خاصّی برای جامعه ها است . « (فیکم رسول 2
اللّه») «اللّه »، نه «رسول اللّه فیکم

رهبر باید در دسترس مردم باشد و مردم نیز حضور آن حضرت را جدّی بگیرند . (انّ 3
فیکم رسول اللّه)

توقّع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، امّا اطاعت پیامبر از مردم 4
انتظاری نابجاست . (لو یطیعکم ... لَعَنتّم ...)

مشکلات مردم به خاطر دوری از مکتب انبیا وعمل به سلیقه ها وهوسهای مختلف و 5
شخصی است . (لو یطیعکم ... لَعَنتّم ...)

رهبر باید استقلال راءی داشته باشد . (اگر امواج فتنه ها، سلیقه ها وخواسته 6
ها، راءی او را سست کند، جامعه گرفتار مشکلات می شود) (لو یطیعکم ... لَعَنتّم
...) دشمن نیز برای ما همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی راءی رهبر است می
خواهد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم : (ودّوا ما عَنِتّم ...) (122

انعطاف دربرخی موارد لازم است . (فی کثیرمن الامر) 7

در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست و جای مشورت است، پیروی از مردم و 8
هم سلیقه شدن با آنها مانعی ندارد . (فی کثیرٍ من الامر) (بنابراین مواردی یافت
می شود که پیروی مشکل زا نیست)

گرایش به مذهب ، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است . 9
(حَبّبَ الیکم الایمان ...) (در روایات می خوانیم : دوست داشتن حقّ و علاقه به
اولیای خدا و مؤ منین ، از الطاف ویژه خداوند است)

محبّت به ایمان هست ، ولی جبر و تحمیل ایمان نیست . (حَبّبَ الیکم الایمان 10
...)

ایمان ، زینت دلهاست ، (و زَیّنَه فی قلوبکم) همان گونه که کوه ها، دریاها، 11
معادن ، گل ها وآبشارها وهمه آنچه روی زمین است ،

زینت زمین است. (انّا جَعلنا ما علی الارض زینةً لها) (آری ، زینت انسان ،
کمالات معنوی اوست و جلوه های مادّی ، زینت زمین هستند)

12 [illegible] ... [illegible]) . [illegible]...)

13 «[illegible]» :[illegible] . [illegible]» [illegible]»

14 [illegible] ... [illegible]) . [illegible]...)

15 [illegible] ... [illegible]) . [illegible]...)

16 [illegible] (... [illegible]) . [illegible]) . [illegible])

17 ...[illegible]) .[illegible])

18 [illegible] ...[illegible] ...[illegible]) . [illegible])

19 [illegible] ... [illegible]) . [illegible])

رابطه ایمان و علم

[illegible] .

[illegible] .[illegible] ...)

[illegible] .

(آیه 9)

وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَاءَصْلِحُواْ
بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَيهُمَا عَلَى الاُخْرَى
فَقَتِلُواْالَّتِي تَبْغِى حَتَّى تَفِى ءَّ إِلَىَّ اءَمْرِ اللَّهِ فَإِن
فَآءَتْ فَاءَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَابِالْعَدْلِ وَاءَقْسِطُوَّاْ إِنَّ
اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو طائفه از مؤ منین به نزاع و جنگ پرداختند، پس فوری میان آنان صلح و آشتی بر قرار کنید.

سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، پس با آن متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند روی کند . پس اگر طائفه متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز خود برداشت)، میان آن دو گروه با عدالت صلح برقرار کنید و عدالت به خرج دهید . همانا خداوند عدالت پیشه گان را دوست دارد.

نکته ها:

از آغاز این سوره انواع برخوردها مطرح شده است :

«الف : برخورد با خدا و رسول ، (پیشی نگرفتن ... (لاتقدّموا

ب : برخورد با پیامبر اکرم ، (ادب داشتن و صدا را بلند نکردن

ج : برخورد با فاسق ، تحقیق و بررسی گزارشات او.

د: برخورد و سرکوب یاغی .

ه : برخورد با محبّت ، برادری و ... با مؤ من . (آیات بعدی

در حدیث می خوانیم : برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم یاری کن ، اگر مظلوم است ، درگرفتن حقّ و اگر ظالم است ، در جلوگیری از ظلمش او را یاری کن . 123))

مسلمانان باید دارای تشکیلات ، حکومت ، قدرت ، نظام ، آموزش ، بسیج ، تبلیغات و تدارکات قوی باشند وگرنه امروز عمل کردن به این آیه یعنی سرکوب یاغیان بین المللی با آن همه پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتباطات امکان ندارد . (آری ، اگر سرکوب یاغی واجب است ، مقدّمه واجب که همان تشکیل حکومت اسلامی است نیز واجب است)

پیام ها:

از این آیه نیز ده ها درس می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

1 گرچه ایمان مانع درگیر شدن نیست ، ولی نزاع میان مؤ منین یك جرقه است نه یك جریان ، موقّت است نه دائمی . زیرا کلمه «اِقتَتلوا» نشان از پدید آمدن نزاع است» ، نه دوام آن واگر دائمی بود می فرمود : «یَقتَتلون

2 . [illegible]

3 . [illegible]

4 [illegible]

5 [illegible]

6 [illegible]

7 [illegible]

8 [illegible]

9 [illegible]

10 [illegible]

11 . [illegible]

12 [illegible]

13 [illegible]

14 [illegible]

15 [illegible]

16 [illegible]

17 . [illegible]

18 . در اصلاح میان دو گروه باید خسارت و غرامت جنگ را از متجاوز گرفت (بالعَدل)

حضرت علی علیهالسلام فرمود: اُمّتی که حقّ ضعیفش از قوی بدون تردید گرفته نشود، قداست و ارزشی ندارد . (124)

19 . هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاهی بود، سفارشات پی درپی لازم است (بالعَدل ، اقسطوا ... یحبّ المقسِطین)

20 اصلاحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سکوت ذلّت بار، مرگ آفرین و تحمیلی است . (اصلحوا ... اقسطوا)

21 . هر کجا مسئله تحمّل مشکلات در کار است ، از اهرم محبّت استفاده کنید (انّ اللّه یُحبّ المقسطین)

22 کسانی محبّت خداوند را دریافت می کنند که بر اساس عدل و قسط حرکتی کنند وگرنه ساکت کردن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت ، محبوب خداوند نیست . (یحبّ المقسِطین)

نمونه ها

آیه ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد.

در ماجرای جنگ جمل همین که کار رو به سختی می رفت و حضرت علی علیهالسلام آنان را، از شروع به جنگ نهی فرمود

طرفداران عایشه گوش ندادند، حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می کنند وگوش نمی دهند و قرآن را بدست گرفت و پرسید: کیست که این آیه (و ان طائفتان من المؤ منین ...) را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی آمد و گفت : من این آیه را برای مردم می خوانم . امام فرمود : دست راست و چپ تو را قطع و تو را شهید می کنند ! گفت: «هذا قلیلٌ فی ذاتِ اللّه » یعنی شهادت من در راه خدا چیزی نیست .

قرآن را گرفت و در برابر لشگر عایشه ایستاد و مردم را به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت ، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت ، سرانجام طرفداران عایشه این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند . حضرت علی علیهالسلام بعد از شهادت او دستور حمله دادند . (125)

آری ، ابتدا باید با استناد به قرآن تبلیغ و اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف تلاش کرد.

عدالت

چون در این آیه سه بار سخن از عدالت بکار رفته (فاصلِحوا بینهما بالعَدل و اقسِطوا انّ اللّه یحبّ المقسطین)

چند جمله ای درباره عدالت بیان می کنیم :

1 آفرینش بر اساس حقّ وعدل است . «بالعَدلِ قامَت السّموات» (126)

2 بعثت انبیا نیز برای آن است که مردم قیام عادلانه داشته باشند . (لِیَقومَ النّاس بِالقِسط) (127

3 (عدالت ، زندگی و ظلم ، مرگ است . «العَدلُ حیاة و الجور ممحات » (128

4 يك ساعت رفتار عادلانه ، از هفتاد سال عبادتی که تمام روزهای آن روزه وشب های آن بیداری باشد بهتر است . (129

5 (دعای رهبر عادل ، مستجاب است . (130

6 اگر میان مردم به عدالت عمل شود، آسمان رزقش را و زمین برکاتش را با اذن خداوند می فرستد. (131

7 امام کاظم علیهاالسلام فرمود : اگر در مردم عدالت مستقرّ شود همه بی نیاز می شوند. (132) و فرمود : عدالت از عسل شیرین تر است .

8 امام کاظم علیهاالسلام ذیل تفسیر آیه (یحیی الارض بعد موتها) که خداوند زمین مرده را زنده می کند فرمود : خداوند مردانی را مبعوث می کند که عدل را برقرار نمایند و زمین با برقراری عدل زنده می شود) . (133

9 حضرت زهرا علیها السلام فرمود : عدالت آرام بخش دلهاست . (134) (آری مردم با فقر می سازند، ولی نسبت به تبعیض و بی عدالتی تحمّل ندارند وعصبانی می شوند)

عدالت در مکتب انبیا

کلمه عدالت معمولاً همراه با کلمه قانون و بی عدالتی معمولاً پشت پازدن به قوانین است . در این صورت اگر اصل قانون برای بشر بی ارزش و سست باشد، با چه انگیزه ای می توان بدان عمل نمود؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خود ماست ، قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است ،

قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته شده ، قانونی که برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تاءثیر غرائز، نژادپرستی و ملّت گرائی ، تهدید، تطمیع و هوسهای خود و دیگران وضع شده است ،

قانونی که در هر منطقه به شکلی است و در هر زمان وتاریخی تغییر می یابد و هر ابرقدرتی به خود حقّ وتو در آن را می دهد،

قانونی که از قانون گزارش انواع لغزشها، عیب ها و خصلت های زشت دیده شده است و خود قانون گزاران به آن عمل نمی کنند،

آیا این نوع قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه عزّت ، شرافت و زمینه رشد ایجاد کند؟ ! آیا تخلّف از این نوع قوانین ظلم و خلاف عدالت است ؟!

امّا قوانین انبیا که از طرف خداوندی است که خالق انسان و برخاسته از علم ، حکمت و لطف بی نهایت اوست و آورنده آن معصوم و خود اوّلین عامل به آن است ، قانونی که از هیچ ابرقدرت ، فرد، گروه ، حزب و قبیله ای متاءثّر نشده است ، این نوع قانون به خاطر قداست و کرامتی که برای انسان دارد، انگیزه عمل به آن قوی است و تخلّف از آن ظلم و بی عدالتی محسوب می شود.

زمینه های اعتقادی وفطری عدالت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گستره عدل

[illegible]

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

3 [illegible]

4 [illegible]

5[illegible]

6 [illegible]

7 [illegible]

8[illegible]

9 [illegible]

10 [illegible] .

11 [illegible] .

12 [illegible] (135) . [illegible] .

[illegible] : [illegible] .[illegible] 136) . [illegible])

[illegible] 137) .[illegible])

نمونه ها

[illegible] (138) ([illegible]) [illegible] 139) ([illegible] .)

:[illegible] 140) .[illegible])

[illegible] (141) .[illegible] 142) .[illegible])

[illegible] 143) .[illegible])

[illegible] 144) .[illegible])

[illegible] 145) .[illegible])

[illegible]

[illegible]!!

پروردگارا ! تو را به حقّ هر کلمه ای از قرآن ما را بعد از آنکه هدایت کردی،
دچار لغزشها قرار مده !

آیه (10)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاءَصْلِحُواْ بَيْنَ اءَخَوَيْكُمْ
وَاتَّقُواْاللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَللّه

همانا مؤ منین با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و تقوی داشته باشید تا مورد ترحّم خداوند قرار گیرید.

نکته ها:

این آیه رابطه مؤ منان با یکدیگر را همچون دو برادر دانسته است که در این تعبیر نکاتی نهفته است از جمله :

الف : دو برادر در برابر بیگانه ، یگانه وبازوی یکدیگرند.

ب : دوستی دو برادر عمیق است .

ج : امروز برای اظهار علاقه کلمات رفیق ، دوست ، هم شهری ، هم وطن و ... بکار می رود ولکن اسلام کلمه برادر را بکار برده است که عمیق ترین واژه هاست .

د: دوستی دو برادر متقابل است .

ه : در حدیث دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده است که یکدیگر را شستشو می دهند. 146))

در این آیه و آیه قبل ، در مجموع سه بار جمله «اصلحوا » تکرار شده که نشانه توجّه اسلام به مسئله صلح است .

از آنجا که در درگیری مسلمین عوارض تلخی مثل قهر، سوءظن ، تبلیغات سوء، انتقام و فتنه های پس از جنگ (مراد از جنگ ، ماجرای آیات قبل است) زیاد می باشد، لِذا قرآن در این دو آیه با جملات «اصلحوا، اقسطوا، یُحبّ المقسطین ، اِخوَة ، اَخوَیکم ، اتّقوا، تُرحمون » بر زخم های ناشی از جنگ مرهم گذاشته است .

پیام ها:

1 رمز برادری تنها در ایمان است . (مسائل اقتصادی ، سیاسی ، نژادی ، جغرافیایی ، تاریخی و ... نمی تواند در مردم روح برادری به وجود بیاورد) (انّما المؤ منون اخوة)

جان گرگان و سگان از هم جداست

متّحد جان های شیران خداست

2 برادری بر اساس ایمان ، مشروط به زمان ، سنّ، شغل و مکان نیست . (انما المؤ منون اخوة)

3 کسی خود را برتر از دیگران نداند . (اخوة) (آری ، میان والدین و فرزند برتری

است) ، ولی میان برادران مساوات است

برای صلح وآشتی دادن ، از کلمات محبّت آمیز، روانی و انگیزه آور استفاده 4
کنیم) . (اخوة فاصلحوا

صلح دادن بر همه مسلمانان واجب است ، نه تنها بر گروهی خاص . (فاصلحوا 5

اصلاح کننده نیز برادر طرفین درگیر است . (بین اخویکم 6

اصلاح و آشتی دادن نیز آفاتی دارد که باید مراقب بود . (فاصلحوا ... و اتقوا) 7
بعضی آفات اصلاح و میانجی گری عبارتند از خودنمایی ، توقّع ، ظلم در اصلاح
دادن...) ، منّت گذاشتن و

جامعه درگیر، از دریافت رحمت الهی محروم است . (فاصلحوا ... واتقوا ... ترحمون 8

صلح و صفا، مقدّمه دریافت رحمت الهی است . (فاصلحوا ... ترحمون 9

اخوّت و برادری

یکی از امتیازات اسلامٍ آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند . مثلا می
فرماید : (اِنّ العِزّة لِلّه جَمیعاً) (147) تمام عزّت برای خداست ، بعد موعظه
می کند که چرٍا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می روید . یا می فرماید : (انّ
القوّة لِلّه جَمیعاً) (148) تمام قدرت ها از اوست ، بعد نتیجه می گیرد که چرا
هر ساعتی دور یك نفر هستیم !؟

در این آیه نیز می فرماید : همه مؤ منین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید :
اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ پس همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی را اصلاح کرد،
بعد رفتار انسان را.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه ، از ابتکارات اسلام است . در صدر
اسلام پیامبر صلىاللهعليهوآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه «نخیله »
حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود : خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته
است ، حضرت نیز میان اصحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با دیگری که همفکرش بود
برادر می شد . مثلاً:

ابوبکر با عمرعثمان با عبدالرحمنسلمان با ابوذرطلحه با زبیرمصعب با
ابوایّوب انصاریحمزه با زیدبن حارثهابودرداء با بلالجعفر طیّار با معاذبن
جبلمقداد با عمّارعایشه با حفصهام السلمه با صفیّه و شخص پیامبر
صلىاللهعليهوآله با حضرت علی عليهالسلام برادر شدند . (149

در جنگ اُحد پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله دستور داد دو نفر از شهدا (عبداللّه
بن عمر و عمربن جموح) را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یك قبر دفن
کنند) . (150

برادری نسبی در روزی گسسته خواهد شد، (فلاٍ اَنساب بینهم) (151) ولی برادری
دینی حتّی روز قیامت پایدار است . (اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین) (152

اُخوّت در میان زنان مؤ منه نیز هست ، چنانکه در جای دیگر تعبیر اخوّت در مورد
زنان نیز بکار رفته است) . (وان کانوا اِخوَة رجالاً و نساءً) (153

□□ □□□□ □□□□□ □□□□ □□□□□ □□□□□ □□ □□□ □□□ □□□□□ □□□ □□□□ □□□□ □□□□ □□□□□□□
□□ □□ □□□□ □□□□ □□ □□□□□ □□ □□□□□□□ □□□□ □□□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□ □□□ □□ □□□□
. □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□ □□□□□□ □□□□□□□ :□□□□□□ □□ □□□□ (154) .□□□□
155) (□□□□□□□□□ □□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□□□□□□))

□□ □□□□□ □□ □□□□□□ □□ □ □□□ □□□□□□ □□□ □ □□□ □□□□□ □□□□□ □□ □□ □□□ □□□□
□□□ □□□□□ □□ □□□□ □□ □□□ □□□ □□□□□□ □□□□ □□ □□□□ □□ □□□ □□ □□□ □□□□ □□□□□□□
. □□□ □□□□□ □□□ □ □□□ □□□□ □□ □□ □□□□□□□ □□□□□ □□ □□ □□□□□□□ □□□ □□ □□□
156) «□□□□□ □□□ □□□□»)

□□□□□ □□□□□□ □□□□□ □□ □□□□□ □□ □□□□ □□□□□□□ □□□□ □□ : □□□□□□ □□ □□□□□□ □□
□□ □□□□□□□ □□□□ .□□□□ □□□□□ □□ □□□□□□ □□□□□ □□□□ □□ □□□ □ □□□□ □□□□□□ □□□□□
157).□□□□□ □□ □□□□□ □□□□ □□□□□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□□ □□ □□□□□ □□□□□□)

□□□ □□□□□ □□□□□□□ □□ □□ □□□ □□□□ □□□□□□□ □□□□ □□ □□□□□ □□□□ □□□□□□ □□
□□□□□□ □□ □□ □□□□□ □□□□ □□□ : □□□□□□ □□ □□ □□□□ □□ □□□ □□□□□ □□□ □□ □□□□□
158).□□□ □□ □□ □□□□□ □□ □□ □□ □□□□ □□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□)

□□□□ □□□ □□ □□□ □□ □□□□□ □ □□□ □□ □□ □□□□□ □□ □□ :□□□□□ □□□□□□□□□□□ □□□□ □□□□
□□□□□□□ □□□ □□ □□ □□□□ □□□ □□□□ (159) . □□□ □□□□□□ □□□ □□□ □□ □□□□□□ □□□ □□
□□□ :

□□□□ □□□□□ □□ □□□□□ □□□	□□□□□□ □□□□ □□□ □□ □□□□ □□
□□□□ □□□□ □□□□ □□ □□□□□	□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□ □□

حقوق برادری

□□□□ □□ □□□□ □□ □□ □□□□□□□ □□□□□ □□ □□□□□□ :□□□□□ □□□□□□□□□□□□□□□□ □□□ □□□□
□□□□ □□ □□□□ □□□ □□□□ □□ :

1 □□ □□□□ 5 .□□□ □□□□ 4 . □□□□□□□□ □□□□□ 3 .□□□□□ □□□□ □□□□□ 2 . □□□□□□□ □ □□□
9 . □□□□□□ □□□□□ □□ □□□□□8 .□□ □□□□ □□ □□□ 7 . □□□□□□□□ 6 . □□□□□□□□ □□□□□
□□ □□□□□ 12 .□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□ 11 .□□ □□□□ □ □□□□ □□□□□□□ 10 . □□□□□ □□□□
□□ □□□□□ □□□□ □□ □□□□ 13 .□□□ □□ □□□□□□ □□□ □□□□ □□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□
17 . □□□□□□□ □□ □□□□ □□□ □□□□□ 16 .□□ □□□□ □□□□□□□ 15 .□□ □□□□□ □□□ 14 .□□
20 .□□□ □□□□ □□ □□□□□ 19 .□□□□ □□□□□ □□ □□□□ □□ 18 .□□□ □□□□□□□□ □□ □□ □□□□□
□□ □□□□□□ 22 .□□□ □□□□ □□□ □□ □□ □□□□ 21 .□□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□ □□□ □□
□□□□ □□□□□ □□ □□ □□ 24 .□□□□ □□□□□ □□ □□□ □□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ 23 .□□□□□□
160) ...□ □□□□□□ □□□ □□ □□□□ □□□□□ □□ □□□ □□□□ □□ □□ □□ 25 .□□□□□□)

□□□ □□□□□ □□ □□□ □□□□□□□□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□□ : □□□□□□ □□ □□□□□ □□□□ □□
□□□□ □□□ □ □□□ □□□□□ □□ □□ □□□□□□□□□ □□□ :□□□□□□□ (□□□□□□ □□□□ □□□□ □□□□□)
□□□ □□□□□□ □□□□ □□□□□ □□□□□

□□□ □□ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□ □□□□□ .□□□□□ □□□□□□ □□□□□ □□ □□ □□□□□□□ □□□□ □□□

پناه یا اَمان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن
(مشترك ، يك دست بسيج شوند. «و هم يَدٌ على مَن سَواهم » (161

حضرت على عليهاالسلام به كميل فرمود : اگر برادرت را دوست نداری ، برادر تو نیست
.) (162

انسان ، با ایمان کامل می تواند در مَدار اولیای خدا قرار بگیرد، «سَلمان
مِنّا اهل البیت » (163) سلمان از ما اهل بیت است . همان گونه که با کفر، از
مَدار خارج می شود . چنانکه خداوند در مورد فرزند نوح به آن حضرت فرمود : (انّه
لیس من اهلك) (164) او از تو نیست .

بهترین برادر

در روایات نشانه بهترین برادر را این گونه می خوانیم :

بهترین برادران تو کسی است که دلسوز و خیرخواه تو باشد و حتّی با تندخوئی تو
را به سوی اطاعت خدا سوق دهند، مشکل تو را حل نماید و برای خدا با تو دوست شده
باشد، رفتارش تو را رشد دهد، گفتارش به دانش تو بیفزاید، به سراغ لغزشهای تو
نرود و از اینکه در دام هوسها بیفتی جلوگیری نماید و اگر عیبی دید تذکّر دهد.

نسبت به نماز توجّه داشته باشد و اهل حیا و امانت و صداقت باشد و در تنگدستی و
توسعه تو را فراموش نکند) . (165

صلح و آشتی در قرآن

در این آیه خواندیم که مؤ منان برادرند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید؛

به همین مناسبت پیرامون مسئله صلح و آشتی دادن مطالبی را بیان می کنیم :

در قرآن واژه های : صلح ، (والِصُّلحُ خَیر) (166)، اصلاح ، (واَصلِحوا ذاتَ
بینکم) (167)، تاءلیف قلوب ، (فاَلّف بین قلوبکم) (168)، توفیق ، (اِن یُریدا
اِصلاحاً یُوَفِق اللّه بینهما) (169) و سِلم ، (اُدخلُوا فِی السِّلم
کافّة) (170) بکار رفته که نشان دهنده توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت
آمیز و شیرین است .

اهمیّت آشتی

از نعمت های الِهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است ، اُلفت میان دل های
مسلمانان است . (کُنتم اَعداء فاَلّفَ بین قلوبکم) (171) به یاد آورید که شما
قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار
کرد . چنانکه میان قبیله اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام
میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن ، زکات آبرو و سبب دِریافتٍ بخشودگی و رحمت از جانب خداوند
است . (ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ اللّه کان غفوراً رحیماً) (172) هر کس واسطه
گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداشِ در شاءِن دریافت خواهد کرد . (مَن
یَشفَع شَفاعةً حَسنة یَکن لَه نَصیبٌ منها) (173

اسلام برای اصلاح میان مردم ، احکام ویژه ای قرار داده است ، از جمله :

دروغی که از گناهان کبیره است ، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی 1

ندارد) . «لا کِذبَ علی المُصلِح » 174)

2 نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و سبب دغدغه بینندگان و مورد نهی
است ، (175) اگر برایِ اصلاح و آشتی دادن باشد، گناهی ندارد . (لا خَیرَ فی کثیر
مِن نَجواهم الاّ مَن امر بِصدَقةٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس) (176)

3 با اینکه عمل به سوگند واجب و شکستن آن حرام است ، امّا اگر کسی سوگند یاد
کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را
مجاز می داند . (ولاتجعلوا اللّه عُرضَة لایمانکم ان تصلحوا بین الناس...) 177)

در تفاسیر می خوانیم که میان دختر و داماد یکی از اصحاب پیامبر اختلاف شد و
پدر عروس سوگند یاد کرده بود که دخالت نکند . این آیه نازل شد که سوگند را وسیله
ترك نیکی و تقوی و اصلاح قرار ندهید.

4 با اینکه عمل به وصیّت ، واجب و ترك آن حرام است ، امّا اگر عمل به وصیّت میان
افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلامِ اجازه می دهد که وِصیّتِ ترك شود تا میان
مردم صلح و صفا حاکم باشد. (فَمَن خاف مِن مُوصٍ جُنُفاً او اِثماً فَاءصلح
بینهم فلا اِثمَ علیه) (178)

5 با اینکه خون مسلمان محترم است ، امّا اگر بعضی از مسلمانان دست به تجاوز و
آشوب زدند، اسلام برای برقراری صلح و امنیّت اجازه کشتن آن یاغیان آشوبگر را
داده است . (فقاتلوا الّتی تَبغی) 179)

موانع صلح وآشتی

در قرآن و روایات ، موانعی برای صلح و آشتی معرفی شده است از جمله :

1 شیطان . قرآن می فرماید : (ادخلوا فی السِّلم کافّة و لا تتّبعوا خطوات
الشیطان) (180) یعنی همه در صلح و صفا واردِ شوید و از شیطان پیروی نکنید . و در
جای دیگر می فرماید : (انّما یُرید الشّیطان اَن یُوقع بینکم العَداوةَ و
البَغضاء) (181)؛ شیطان برای شما دشمنی و کینه را اراده کرده است .

2 مال دوستی وبخل . (و الصّلح خَیر و اُحضِرَتِ الاَنفس الشُّحّ) (182)؛ صلح
بهتر است ، گرچه مردم حرص و بخل می ورزند.

3 تکبّر وغرور نیز گاهی مانع برقراری اصلاح وآشتی است .

گوشه ای از عوامل رحمت الهی

اگر به قرآن مراجعه کنیم وتنها جمله های «لعلّکم تُرحمون » را مورد دقّت نظر
قرار دهیم ، به بعضی از عوامل دریافت رحمت خواهیم رسید از جمله :

1 پیروی از خدا و رسول وکتاب آسمانی . (واطیعوا اللّه و الرّسول ...) (183) ، (هذا
کتاب ... فاتّبعوه ...لعلّکم ترحمون) 184)

2 اقامه نماز و پرداخت زکات . (اقیموا الصلوة واتوا الزکاة ... لعلّکم ترحمون)
185))

3 ایجاد صلح وصفا میان مسلمانان . (فاصلحوا ... لعلّکم ترحمون

4 استغفار و توبه . (لولا تستغفرون اللّه لعلّکم ترحمون) 186)

5 گوش جان سپردن به تلاوت قرآن . (و اذا قراء القرآن فاستمعوا له ... لعلّكم ترحمون) (187)

عوامل دریافت رحمت در روایات

در روایاتی از پیامبر واهل بیت علیهم السلام که عِدل قرآن هستند نیز برای مشمول رحمت خدا شدن سفارشاتی به چشم می خورد از جمله :

1 عیادت مؤ من بیمار . «مَن عادَ مؤ مِناً خاضَ الرَّحمة خَوضاً » (188) هر کس به عیادت بیمار مؤ منی برود، غرق در رحمت الهی شده است .

2 كمك به ضعفا. «اِرحَموا ضُعفائكم و اطلبوا الرّحمة ...» (189) به طبقه محروم رحم كنيد و با اين عمل خود، از خداوند طلب رحمت نمائيد.

3 ترحّم به عيالمندان . در روايات بسيار سفارش شده است كه به كسانى كه دختران متعدّد دارند كمك كنيد.

4 دعا، نماز، سخن نرم ، دست دادن و معانقه با برادران دينى خود نيز از اسباب دريافت رحمت الهى است . (190)

5 رفع گرفتارى مردم . در روايات مى خوانيم : افراد گرفتارى كه براى حل مشكل خود به شما مراجعه مى كنند رحمت الهى هستند، آنان را رد نكنيد . (191)

(آیه 11)

يَّاٴَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاَ يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ
عَسَىَّ اٴَن يَكُونُواْ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلاَ نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ
عَسَىَّ اٴَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوَّاْ
اٴَنفُسَكُمْ وَلاَ تَنَابَزُواْ بِالاَلْقَ بِ بِئْسَ الاِسْمُ
الْفُسُوقُ بَعْدَ الاِيمَنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَاٴُوْلَئِكَ هُمُ
الظَّ لِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! مبادا قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان ، زنان را مسخره نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیبجویی نکنید و

یکدیگر را با لقب های بد نخوانید . (زیرا) فسق بعد از ایمان ، بد رسمی است ، (مسخره وعیبجویی و بدنام بردن دیگران ، خروج از مَدار ایمان و فسق است که سزاوار شما نیست) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

کلمه «لَمز » عیبجویی روبرو و کلمه «هَمز » عیبجویی پشت سر است (192) وکلمه «تَنابُز» صدازدن دیگران با لقب بد است . (193)

در آیه قبل ، مسئله برادری مطرح شد و در این آیه مسائلی مطرح می شود که برادری را از بین می برد و همچنین در آیات قبل سخن از درگیری و اصلاح بود، در این آیه به بعضی از عوامل و ریشه های فتنه و درگیری که مسخره ، تحقیر و بدنام بردن است اشاره می کند.

آری ، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام ، سالم سازی محیط اجتماعی و جلوگیری از مسخره و بدنام بردن یکدیگر است .

پیام ها:

1 ایمان به خدا، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست . (یا ایّها الّذین آمنوا لایسخر)

2 کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه باز داشتنش توهین باشد . (لایسخر قوم من قوم) و نفرمود : «لاتسخروا » که به معنای این است که شما مسخره کننده هستید.

3 مسخره ، کلید فتنه ، کینه و دشمنی است . (لایسخر قوم ...) (بعد از بیان برادری ، صلح و آشتی) ، از مسخره کردن نهی شده است

4 در شیوه تبلیغ آنجا که مسئله ای مهم یا مخاطبان متنوّع هستند، باید مطالب برای هر دسته از مخاطبان تکرار شود . (قوم من قوم ... ولانساء من نساء)

5 در شیوه تربیت وارشاد مردم باید به سراغ خشك كردن ریشه های فساد رفت . (عسی ان یکونوا خیرا) (ریشه مسخره کردن ، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید : نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر

(از شما باشد

6 ما از باطن مردم آگاه نیستیم ، پس نباید ظاهربین ، سطحی نگر وامروزبین باشیم (عسی ان یکونوا خیرا ....)

7 همه مردم از یك جوهرند و عیبجویی از مردم در حقیقت عیبجویی از خود است . (و لاتلمزوا انفسکم)

8 عیبجویی از دیگران ، آنان را به فکرانتقام انداخته و آنها نیز عیب تو را می گویند، پس نقل عیب دیگران ، در آینده کشف عیوب خود است . (و لاتلمزوا انفسکم)

9 مسخره ، یك طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود . « ((لاتنابزوا » برای کار طرفینی است

10 برای مسخره کردن و نام بد بردن ، توبه لازم است . (و من لم یتب فاولئك هم الظالمون) البتّه توبه تنها به زبان نیست ، بلکه توبه تحقیر کردن ، تکریم نمودن است . توبه کسانی که حقّی را کتمان کرده اند، بیان آنچه کتمان نموده اند می باشد. (تابوا و اصلحوا و بیّنوا) (194) و توبه کسانی که دست به فساد زده اند، اصلاح کار خود است . (تابوا و اصلحوا)

11 مسخره ، تجاوز به حریم افراد است که اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است . ((فاولئك هم الظالمون)

مسخره و استهزای دیگران

استهزا، در ابتدای نظر یك گناه ، ولی در باطن چند گناه است ؛ مثلاً در مسخره کردن ، گناهانِ تحقیر، خوار کردن ، کشف عیوب ، اختلاف افکنی ، غیبت ، کینه ، فتنه ، تحریك ، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است .

ریشه های مسخره

1 گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید : (وَیلٌ لِکلّ هُمَزة لُمَزة ، الّذی جَمعَ مالا و عَدّده) (195) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است ، در برابر انسان و پشت سر او عیبجویی می کند.

2 گاهی ریشه استهزا، علم و مدارك تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می فرماید : (فَرِحوا بما عِندهم مِن العِلم و حاقَ بهم ما کانوا به یَستهزؤ ن) (196) آنان به علمی که دارند شادند و آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت .

3 گاهی ریشه مسخره ، توانایی جسمی است . کفّار می گفتند : (مَن اَشدُّ مِنّا قُوّة) (197) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

4 گاهی انگیزه مسخره کردن دیگران ، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است . کفّار فقرایی را که همراهِ انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند : (ما نَراك اتّبعك الاّ الّذین هم اءراذِلُنا) (198) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم .

5 گاهی تفریح و سرگرمی منشاء مسخره است .

6 گاهی طمع به مال و مقام ، سبب انتقاد از انسان در قالب مسخره می شود . مثلا

[illegible] (199) [illegible].

7 [illegible] (200) [illegible] .

تحقیرهای ناخواسته

[illegible] : [illegible] .

! [illegible] (201)

درجات مسخره

[illegible] (202) [illegible].

[illegible] (203)

عواقب مسخره کردن

[illegible] :

[illegible] (204)

[illegible] (205)

[illegible] (206)

[illegible] (207)

[illegible] (208)

خاطره

یکی از کارهای مبارك رسول خدا صلىاللهعليهوآله تغيير نام افراد و مناطقی بود که دارای نامی زشت بودند . (209) زیرا نام های بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر می شوند.

عقیل برادر حضرت علی علیهالسلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت : درود بر کسی که عمویش ابولهب لعنت شده قرآن است ! عقیل نیز فوری پاسخ داد : درود بر کسی که عمّه او «حمّالة الحطب » است . (یعنی زن ابولهب که دختر عمّه معاویه بود) (210)

(آیه 12)

يَّاءَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ
إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلاَ تَجَسَّسُواْ وَلاَ يَغْتَب بَّعْضُكُم
بَعْضاً اءَيُحِبُّ اءَحَدُكُمْ اءَن يَاءْكُلَ لَحْمَ اءَخِيهِ مَيْتاً
فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّاللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از بسیاری از گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است . (و در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ! پس آن را ناپسند می دانید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیرمهربان است .

نکته ها:

در قرآن نسبت به حسن ظن سفارش شده است ، ولی از گمان بد نسبت به مسلمین نهی گردیده است .

مثلاً در سورهِ نور می خوانِیم : (لولا اِذ سَمِعتُموه ظَنّ المؤ منونَ و المؤ منات بانفسِهم خَیراً) (211) چرا درباره بعضی شنیده ها حسن ظن ندارید؟

همان گونه که در آیه نهم این سوره برای امنیّت و حفظ جان مردم ، همه مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی دانست ، این آیه نیز برای امنیّت و حفظ آبروی مردم سوءظن ، تجسّس و غیبت را حرام کرده است .

امروز تمام حقوق دانان جهان از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به هزاران مسئله توجّه دارد که حقوقدانان از آن غافلند . چنانکه غیبت را ضربه به حقوق بشری می داند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درّندگی بی رحمانه تشبیه نشده است . آری ، گرگ نیز نسبت به گرگ این کار را نمی کند!

و لیس الذِّئبُ یاکل لَحمَ ذِئب و یَاءکلُ بَعضُنا بَعضا عَیانا سؤ ال : چرا به خاطر يك لحظه غیبت کردن ، عبادات چند ساله انسان محو می شود؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است ؟

پاسخ : همان گونه که غیبت کننده در يك لحظه با غیبت آبروئی که سال ها بدست آمده را می ریزد، خداوند هم عباداتی که او سال ها بدست آورده را از بین می برد.

بنابراین محو عبادات چند ساله ، يك كیفر عادلانه و به اصطلاح مقابله به مثل است .

پیام ها:

1 ایمان همراه با تعهّد است و هر کس ایمان دارد باید از يك سری اعمال دوری نماید . (یا ایّها الّذین آمنوا اجتنبوا ...) (ایمان ، با سوءظن ، تجسّس از کار مردم و غیبت از آنان سازگار نیست)

2 برای دوری از گناهان حتمی باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم . (چون بسیاری

از گمان ها گناه است ، باید از همه گمان های بد، دوری کنیم (اجتنبوا ... انّ بعض الظن اثم)

3 اصل بر اعتماد، سلامتی ، کرامت و برائت انسان است . (انّ بعض الظن اثم)

4 مردم در جامعه اسلامی باید هم در فکر مورد سوءظنِ کسی قرار نگیرند و هم کسی کارشان را تجسس نکند و هم در مجالس آبرویشان ریخته نشود . (بعض الظن اثم ... لاتجسسوا و لایغتب ...)

5 برای نهی از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد . (راه ورود به غیبت ، اوّل سوء ظن ، بعد پیگیری و تجسّس و پس از کشف عیب ، غیبت شروع می شود، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است) (اجتنبوا کثیرا من الظن ... لاتجسسوا ولا یغتب)

6 گناه گرچه در ظاهر شیرین است ، ولی در دید باطنی و ملکوتی خباثت و تنفّرآور است . (یاءکل لحم اخیه میتاً) (باطن غیبت ، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است)

7 در نهی از منکر از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم . (لایغتب ... اءیحبّ احدکم ان یاءکل لحم اخیه)

8 یکی از وسائل آموزش و تربیت ، استفاده از مثال و تمثیل است . (اءیحبّ احدکم ...)

9 . تعجّب از کسانی است که دیگران را غیبت می کنند و یا بدان گوش می سپارند . (اءیحبّ احدکم ...)

10 غیبت حرام است ، از هر سنّ ونژاد ومقامی که باشد . («احدکم» شامل کوچك و بزرگ ، مشهور و گمنام ، عالم و جاهل ، زن و مرد و ... می شود)

11 مردم باایمان برادر وهمخون یکدیگرند . (لحم اخیه)

12 آبروی انسان مثل گوشت بدن او وسیله قوام اوست . (لحم اخیه ...)

13 کافر غیبت ندارد . (چون کافر، برادر مسلمان نیست) (لحم اخیه)

14 همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت است نیز چون حاضر نیست ، قدرت دفاع از خود را ندارد . (میتاً)

15 اگر از بدن زنده قطعه ای جدا شود، امکان پر شدن جایِ آن هست ، ولی اگر از مرده ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می ماند . آری ، غیبت، آبروی مردم را بردنٍ است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود . (لحم اخیه میتاً)

16 غیبت کردن ، درّندگی است . (یاءکل لحم اخیه میتاً)

17 غیبت کردن ، با تقوی سازگاری ندارد . (لایغتب ... واتّقوا اللّه)

18 . در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران کرد . (لایغتب ... ان اللّه توّاب رحیم)

19 عذرپذیری خدا همراه بارحمت است . (توّاب رحیم)

اقسام سوء ظن

سوء ظن اقسامی دارد که از بعضی آنها نهی شده است :

1 سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم : کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ یعنی خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد و این گونه سوء ظن به خداوند، ممنوع است .

2 سوء ظن به مردم ، که در این آیه از آن نهی شده است .

3 سوء ظن به خود، که مورد ستایش است . آری ، انسان نباید نسبت به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد . حضرت علی علیهالسلام در صفات متّقین (درخطبه همام) می فرماید : یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم ، انسان چیزی نمی بیند . مثلاً اگر شما با يك چراغ قوّه وارد سالنی شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی (مانند پرژکتور) وارد سالن شوید، حتّی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است ، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند : ما کسی را نکشته ایم ! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم ! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، امّا اگر نور ایمانشان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را می بینند و به درگاه خدا ناله می کنند.

یکی از دلایل آنکه امامان معصوم آن همه گریه و مناجات داشته اند، همان نور ایمان و معرفت آنان بوده است .

آری ، اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد (و هیچ سوء ظن درباره افکار و رفتار خود نداشت)، هرگز ترقّی نمی کند.

او مثل کسی است که دائماً به عقب خود نگاه می کند و راههای طی شده را می بیند و به آن مغرور می شود، ولی اگر کمی به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههایی است که رفته است !

آیا وقتی که می بینیم قرآن به پیامبرش با دستور (قُل ربّ زِدنی عِلما) (212) می فرماید : به دنبال زیاد شدن علم خود باش ، و با دستور (شاوِرهُم فِي الاَمر) (213) می فرماید : تو با مردم مشورت کن ، و با دستور (فاذا فَرَغتَ فانصَب) (214) می فرماید : هر لحظه از کاری آزاد شدی باید کار جدیدی را به شدّت دنبال کنی ، با این دستوراتی که خداوند به اشرف مخلوقات دارد، آیا صحیح است امثال ما خود را فارغ التحصیل و بی نیاز از مشورت بدانیم و مسئولیّتمان را تمام شده احساس کنیم و به خود حسن ظن داشته باشیم ؟

بنابراین ما نباید نسبت به خود خوش بین و حسن ظن داشته باشیم ، ولی باید به الطاف الهی و رفتار مردم حسن ظنّ داشته باشیم .

توجّه به این نکته نیز لازم است که معنای حسن ظِن ، سادگی ، زودباوری ، سطحی نگری ، غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست . اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست ؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند، چنانکه اگر آن شخص بشنود ناراحت شود . (215) بنابراین انتقاد روبرو یا عیبی که مردم می دانند و یا اگر غیبت شونده ناراحت نشود، غیبت نیست .

در حرام بودن غیبت فرقی میان غیبتِ کردنِ زن و مرد، کوچك و بزرگ ، آشنا و غریبه ، معلّم و شاگرد، پدر و فرزند، مرده یا زنده نیست .

رسول خدا صلىاللهعلیهوآله فرمود : دست از سر مرده ها بردارید، کسی که مُرد، درباره اش خوب بگویید . (216)

غیبت در روایات

امام صادق علیهالسلام فرمود : غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود . (217)

امام رضا علیهالسلام از امام سجاد علیهالسلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد . (218)

پیامبر صلىاللهعلیهوآله فرمودند : هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود . (219)

پیامبر صلىاللهعلیهوآله فرمودند : در قیامت هنگامی که نامه اعمال انسان به عدّه ای داده می شود، می گویند : چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است ؟

به آنها گفته می شود : خداوند نه چیزی را کم می کند و نه آن را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است ، در مقابل افراد دیگری هستند که کارهای نیك فراوانی در نامه عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست ، به آنها می گویند : به واسطه غیبت کردن ، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده ، برای شما ثبت شده است. (220)

رسول خدا صلىاللهعلیهوآله در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند : خون شما و مال شما و آبروی شما محترم است ، همان گونه که این ماه ذی الحجة و این ایام حج محترم است . (221)

در روایات ، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحرم الجَنّة علی المغتاب و مُدمِن الخمر» (222)

در روایات می خوانیم : کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند . (223)

پیامبر صلىاللهعلیهوآله در آخرین خطبه در مدینه فرمودند : اگر کسی غیبت کند، روزه او باطل است . (224) یعنی از برکات وآثار معنویی که یك روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

پیامبر صلىاللهعلیهوآله فرمودند : یك درهم ربا از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا معامله با آبروی مسلمان است . (225)

در حدیث می خوانیم : نشستن در مسجد به انتظار نمازِ جماعت ، عبادت است البتّه

مادامی که غیبت نکنیم . (226)

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب آن شده ایم اگر غیبت شونده از دنیا رفته است ، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر است . امّا در صورتی که او زنده و در قید حیات باشد، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود (به گفته بعضی از مراجع تقلید، نباید به او گفت ، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کنیم و اگر امکان دسترسی به شنوندگان است ، به نحوی با ذکر خیر و تکریم از آنها تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیّت بخواهیم.

شیخ طوسی در شرح تجرید بر اساس حدیثی از پیامبر صلىاللهعليهوآله می فرماید : اگرِ غیبت شونده غیبت را شنیده است ، جبران آن به این است که نزد او برویم و رسماً عذر خواهی کرده و حلالیّت بخواهیم ، امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم ، برای او استغفار نماییم . «انّ کفّارة الغیبة اءن تستغفر لمَن اغتبتَه کلّما ذکرتَه» (228)

موارد جواز غیبت

در مواردی غیبت کردن جایز است ، به بعضی از موارد آن اشاره می کنیم :

1 در مقام مشورت ؛ یعنی اگر شخصی درباره دیگری مشورت خواست ، ما می توانیم عیب های کسی که مورد مشورت است را به مشورت کننده بگوییم .

2 برای ردّ حرف ، عقیده باطل و اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

3 برای گواهی دادن بر ضد خلافکار نزد قاضی . همان گونه که برای ردّ ادّعاهای نابجا باید حقیقت را گفت .

4 برای ردّ گواهی شاهدی که مورد اطمینان نیست .

5 برای اظهار مظلومیّت ، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

6 کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

7 برای تقیّه یا ردّ ادعاهای پوچ ، غیبت مانعی ندارد . مثلاً می گوید : من مجتهدم ، دکترم ، سیّد هستم ، و می دانیم که او اهل این صفات نیست ، جایز است به مردم آگاهی دهیم که او اهل این صفات نیست .

خطرات غیبت

در غیبت کردن گناهان دیگری نیز نهفته است از جمله :

1 اشاعه فحشا، نشر دادن بدی های مردم به قدری خطرناك است که نه تنها نشر، بلکه علاقه به نشر آن نیز عذابی دردناك دارد . (229)

2 تحقیر وخوار کردن مؤ من .

3 سخن چینی .

4 جنگ و فتنه انگیزی .

5 ظلم و گناهان دیگر...

انواع غیبت

غیبت گاهی با زبان ، گاهی با اشاره ، گاهی با نوشتن ، گاهی با عکس ، شکل و مجسمه ، گاهی با تقلید کردن از او و گاهی با سکوت کردن می باشد ،.

مثلاً می گوید : حیف که دین جلو زبانم را گرفته است و با این کلمه به همه می فهماند که فلانی عیب های زیادی دارد . و یا با گفتنِ الحمدلّله که ما گرفتار نشدیم ، می فهماند که فلانی گرفتار شده است .

گاهی با عیب گرفتن از خود می فهماند که دیگری عیب دارد، مثلاً می گوید : انسان ضعیف است ! ما همه کم صبریم ! یعنی او ضعیف و کم صبر است .

گاهی بعد از شنیدن غیبت می گوید : سبحان اللّه ، اللّه اکبر و با این ذکر گوینده را برای ادامه دادن به غیبت تشویق می کند، و گاهی با زبان می گوید : غیبت نکنید، ولی قلباً دوست دارد بشنود، که این نفاق است .

آثار غیبت

الف : آثار اخلاقی واجتماعی

1 پیدا شدن کینه و از بین رفتن اعتماد و ایجاد اختلاف و فتنه در میان مردم و کنار زدن افراد مفید جامعه .

2 جراءت بیشتر بر گناه . زیرا همین که انسان فهمید مردم از عیب و خلافکاری او آگاه شده اند و آبرویش رفته است ، جراءت او بر گناه بیشتر می شود و تصمیم بر ترک و توبه در او از بین می رود.

3 نشر عیب مردم ، محیط و جامعه را آلوده و جراءت دیگران را بر گناه نیز اضافه می کند.

4 حسّ انتقام را تحريك می کند . زیرا همین که غیبت شونده فهمید که دیگری آبرویش را برده ، به فکر می افتد که او نیز آبروی غیبت کننده را بریزد.

به عبارت دیگر غیبت کردن امروز ما، سبب جراءت مردم بر غیبت کردن از ما می شود . «لاتغتب فتغتب» و کسی که برای برادرش چاه بکند، خودش در آن می افتد . (230)

ب : آثار اخروی

1 غیبت کردن ، سبب از بین رفتن حسنات و خوبی هاست . (231)

2 غیبت ، مانع قبول شدن طاعات الهی است .

3 . غیبت کردن انسان را از مَدار ولایت الهی خارج و در مَدار دیگران قرار می دهد (232)

انگیزه وریشه های غیبت

1 گاهی ریشه غیبت ، عصبانیّت و غضب است . در بعضی کتب آسمانی آمده : اگر هنگام غضب مرا یاد کنی و کظم غیظ کنی ، من نیز هنگام غضب تو را یاد می کنم و غضب نمی کنم . (233)

2 گاهی همسو شدن با دیگران عامل غیبت است ، او می بیند که دیگران از شخصی بدگوئی می کند و چون می خواهد خودش را همسوی آنان قرار دهد، او نیز غیبت می کند، غافل از آنکه غضبِ نقد و قطعی خدا را می خرد، به امید محبوبیّت احتمالی نزد دوستان ! و برتری دادن رضای مردم بر رضای خداوند، بزرگ ترین خسارت است .

3 گاهی انگیزه غیبت ، بزرگ نشان دادن خود است ؛ یعنی دیگران را خراب می کند تا خودش را بزرگ جلوه دهد. او نیز قهر قطعی الهی را می خرد به آرزوی محبوب شدن احتمالی نزد مردم که این معامله پر خسارت است .

4 گاهی انگیزه غیبت ، مسخره کردن است ، غافل از آنکه او غیبت شونده را نزد افراد کمی تحقیر می کند، ولی خداوند در قیامت او را در برابر تمام خلائق تحقیر خواهد کرد.

5 گاهی با اظهار تعجّب غیبت می کند . مثلاً می گوید : من تعجّب می کنم که فلانی با آن همه علم و اطلاعات چرا این گونه شد ! در حالی باید تعجّب کند که با این کلمه چگونه آن همه عبادات خودش را به نابودی می کشاند!

6 گاهی ریشه غیبت حسادت است .

7 گاهی برای سرگرمی ، از دیگران غیبت می کند.

8 گاهی برای تبرئه خود از عیبی ، عیب را به گردن دیگران می اندازد و غیبت می کند.

9 گاهی از روی دلسوزی غیبت می کند و می گوید: من دلم برای فلانی که گرفتار فلان مسئله شده است می سوزد

البتّه عوامل متعدّد دیگری نیز سبب غیبت می شود.

شنیدن غیبت

وظیفه شنونده ، گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤ من است . در حدیث می خوانیم : «السّاکتُ شَریکُ القائل» کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرم گوینده است . (234)

پیامبر صلىاللهعليهوآله فرمود : هر کس غیبتی را شنید وآن را ردّ کرد، خداوند هزار درب شرّ را در دنیا وآخرت بر روی او می بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده برای او نیز ثبت می شود . (235) و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند ولی یاری نکرد، خدا در دنیا و آخرت او را ذلیل می کند . (236) زیرا سکوت ، سبب می شود افراد مفیدی در جامعه به حال فلج در آیند وکسی از آنها دفاع نکند.

رسول خدا صلىاللهعليهوآله فرمود : اگر در مجلسی از کسی بدگوئی شد باید آنان را از این عمل باز دارد و از مجلس خارج شود . (237)

در آیه 36 سوره اسراء می خوانیم : هر يك از گوش و چشم و دل در قیامت مورد

بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم .

در روایتی ، غیبت کردن ، کفر و شنیدن و راضی بودن به آن ، شرك دانسته شده است . (238)

شیوه های ترك غیبت

1 توجّه به خطرات غیبت و آثار منفی آن که در صفحات قبل به آن اشاره شد.

2 یاد عیب های خود. حضرت علی علیهالسلام می فرماید: چگونه عیب مردم را می گوئی در حالی که خودت یا مثل همان خلاف را داری و یا بدتر از آن را مرتکب شده ای و بر فرض آن عیب را نداری ، همین جراءت تو بر نقل خلاف و عیب دیگران ، از عیب آنان بدتر است . (239)

در روایات می خوانیم : خوشا به حال کسی که عیب خودش او را مشغول کند (و به فکر اصلاح باشد) و کاری به عیب مردم نداشته باشد . (240)

تذکّرات

در پایان بحث غیبت ، چند تذکّر لازم است :

1 حرمت غیبت تنها در این سوره و این آیه نیست ، بلکه از آیات دیگر مانند آیه (ویل لکلّ همزة لمزة) (241) وای بر هر عیبجوی هرزه گو و آیه (لایحبّ اللّه الجهر بالسوء) (242) خداوند دوست ندارد

بدی های مردم علنی شود، نیز حرام بودن غیبت استفاده می شود.

2 در غیبت باید انگیزه عیب جویی باشد، ولی اگر عیب مردم را برای اصلاح دیگران گفتیم ، مانعی ندارد هر چند شخص راضی نباشد . مثلاً اگر خصوصیّات بیمار را به پزشك بگوییم گرچه بیمار راضی نباشد، اشکالی ندارد.

3 در غیبت باید شخص معیّن باشد، اگر گفتیم : بعضی چنین و چنانند و مردم مصداق آن بعض را ندانند مانعی ندارد.

4 گاهی عنوان غیبت در کار نیست ، ولی گفته ها به عنوان توهین ، تحقیر، اشاعه فحشا می باشد که حرام است .

آیه (13)

يَّاءَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَ كُم مِّنِ ذَكَرٍ وَاءُنثَى
وَجَعَلْنَ كُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلِ لِتَعَارَفُوَّاْ إِنَّ
اءَكْرَمَكُمْ عِندَ اللّهِ اءَتْقَ كُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم ! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست ، البتّه خدا دانای خبیر است .

نکته ها:

بعضی این آیه را مربوط به آیات قبل دانسته و گفته اند : چون مسخره و غیبت کردن برخاسته از روحیّه خودبرتربینی و تحقیر دیگران است ، این آیه می فرماید : ملاك برتری و کرامت ، تقوی است .

دراین آیه به سه اصل مهم اشاره شده است : اصل مساوات ، اصل آشنایی جوامع اسلامی با یکدیگر و اصل اینکه تقوی ملاك برتری است .

البتّه در آیات دیگر قرآن ، ملاك های برتری دیگری از قبیل علم ، سابقه ، امانت ، توانایی و هجرت نیز به چشم می خورد ..

پیام ها:

1 مرد یا زن بودن ، یا از فلان قبیله وقوم بودن ، ملاك افتخار نیست که اینها کار خداوند است . (جعلنا، خلقنا)

2 تفاوت هایی که در آفریده ها می باشد، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است ، نه برای تفاخر . (لتعارفوا)

3 کرامت در نزد مردم زودگذر است ، کرامت نزد خداوند مهم است . (اکرمکم عنداللّه)

4 افراد با تقوی نباید از مردم طلبکار باشند، زیرا کرامت آنان یك مقام معنوی و نزد خداست . (عنداللّه)

5 قرآن تمام تبعیضات نژادی ، حزبی ، قومی ، قبیله ای ، اقلیمی ، اقتصادی ، فکری ، فرهنگی ، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و تنها ملاك را تقوی می داند . (ان اکرمکم عنداللّه اءتقاکم)

6 توسعه طلبی و برتری خواهی ، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته و فطرت را تقوی قرار داده است . (انّ اکرمکم عنداللّه اءتقاکم)

7 آنکه آفرید بهتر می داند که نژاد و قبیله ملاك ارزش نیست و تمام سرچشمه های برتری جوئی مردم لغو است . (انّ اکرَمکم ... اتقاکم ... علیم خبیر)

8 ادّعای تقوی و تظاهر به آن نکنیم که خداوند همه را خوب می شناسد . (علیم خبیر)

آیه (14)

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُوٓاْ
اءَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَنُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن
تُطِيعُواْ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لاَ يَلِتْكُم مِّنْ اءَعْمَلِكُمْ شَيْئاً
إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بادیه نشینان گفتند : ما ایمان آورده ایم ، به آنان بگو : شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید : اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شما را کم نمی کند . همانا خداوند آمرزنده مهربان است .

نکته ها:

مراد از اعراب ، بادیه نشینان بودند که بعضی آنان مؤ من بودند، چنانکه در سوره توبه از آنان تجلیل شده است ، (و مِن الاَعراب مَن یُؤ من بِاللّهِ و الیومِ الا خر) (243)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادّعای ایمان می کردند، در حالی که یك مسلمان ساده ای بیش نبودند.

پیام ها:

1 به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم . (و قالتِ الاَعراب آمنّا)

2 ادّعاهای نابجا را مهار کنیم . (قل لم تؤ منوا)

3 هر کس باید حریم خود را حفظ کند و خود را بیش از آنچه هست مطرح نکند. (قولوا اَسلَمنا)

4 اسلام ، مرحله ظاهری است ، ولی ایمان ، به دل مربوط است . (فی قلوبکم)

5 . با مدّعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند (و لمّا یَدخُل الایمان فی قلوبکم)

6 راه رسیدن به کمال باز است . (و ان تُطیعوا اللّه و رسوله ...)

7 اطاعت از پیامبر صلیاللهعلیهوآله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه عصمت حضرت است ، پس باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. (ان تُطیعوا اللّه و رسوله)

8 خداوند عادل است و ذرّه ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند . (مدیریّت و تدبیر صحیح آن است که ذرّه ای از حقوق و مزد شخص کم نشود) (لا یَلِتکم من اعمالکم شیئا)

تفاوت اسلام با ایمان

1 . تفاوت در عمق

اسلام رنگ ظاهری است ، ولی ایمان تمسّک قلبی است . امام صادق صلیاللهعلیهوآله

به مناسبت آیه (وَمَن اَحسَنُ من اللّه صِبغَة) (244) فرمودند : رنگ الهی اسلام است ، و در تفسیر آیه (فقد استَمسَك بِالعُروَة الوثقی) (245) فرمودند : تمسّك به ریسمان محکم الهی ، همان ایمان است . (246)

2. تفاوت در انگیزه

گاهی انگیزه اسلام آوردن ، حفظٍ یا رسیدن به منافع مادّی است ، ولی انگیزه ایمان حتماً معنوی است . امام صادق علیهالسلام فرمودند:

با اسلام آوردن ، خون انسان حفظ می شود و ازدواج حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است . (247)

3. تفاوت در عمل

اسلام ، بدون عمل ممکن است ، ولی ایمان باید همراه با عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم : «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل» (248) بنابراین در ایمان ، اسلام نهفته است ، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست .

در حدیث دیگری ، اسلام به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده است .(249) آری ، کعبه در وسط مسجدالحرام است ، ولی مسجدالحرام در کعبه نیست . .

4. تفاوت در مسائل اجتماعی و سیاسی

از امام صادق علیهالسلام سؤ ال شد : فرق میان اسلام و ایمان چیست ؟ حضرت فرمودند : اسلام گفتن شهادتین و عمل به ظواهر نماز و زکات و ... می باشد، ولی ایمان آن شهادت و عمل است که بر اساس شناخت رهبر الهی باشد. (250)

5. تفاوت در رتبه

در حدیثی می خوانیم : ایمان یك درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یك درجه بالاتر از ایمان است و یقین یك درجه بالاتر از تقوی است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست . (251)

(آیه 15)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ
لَمْیَرْتَابُواْ وَجَهَدُواْ بِاءَمْوَلِهِمْ وَاءَنفُسِهِمْ فِى
سَبِیلِ اللّهِ اءُوْلَئِكَ هُمُ الصَّ دِقُونَ

مؤ منین تنها كسانی هستند كه به خدا ورسولش ایمان آوردند، سپس تردید نكردند و
با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد كردند. آنان همان راستگویانند .

پیام ها:

1 قرآن ، هم ملاك و معیارهای تكامل را بیان می كند، (انّ اكرَمَكم عنداللّه
اتقاكم ...) و هم الگوها را نشان می دهد . (انّما المؤ منون الّذین

2 ایمان به پیامبر اكرم صلىاللهعلیهوآله در كنار ایمان به خداوند است . (آمنوا
باللّه و رسوله)

3 نشانه ایمان واقعی ، پایداری و عدم تردید در آن است . (ثمّ لم یَرتابوا)

4 ایمان امری باطنی است كه از راه آثار آن شناخته می شود . (انّما المؤ منون
الّذین... جاهدوا ...)

5 ایمان بدون عمل شعاری بیش نیست . (جاهدوا باموالهم ...) (ایمان افراد بخیل و
ترسو، واقعی نیست)

6 در فرهنگ اسلام ، جهاد باید با مال وجان ودر راه خدا باشد . (جاهدوا باموالهم
و انفسهم فى سبیل اللّه) (آنان كه با پرداخت مبلغی از رفتن به جبهه و یا انجام
كارهای سخت شانه خالی می كنند، مؤ من واقعی نیستند)

سیمای مؤ من واقعی

چهار آیه قرآن با جمله «انّما المؤ منون » شروع شده كه سیمای مؤ منین واقعی را
برای ما ترسیم می كنند:

1 (انّما المؤ منون الّذین اذا ذُكراللّه وَجِلتْ قلوبهم و اذا تُلیت علیهم
آیاته زادتهم ایمانا و على ربّهم یَتوكَّلون) (252) یعنى مؤ منان واقعی تنها
كسانی هستند كه هرگاه نام خداوند برده شود دلهایشان می لرزد وهمین كه آیات
الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می گردد وتنها بر خدا تكیه می
كنند.

2 (انّما المؤ منون الّذین آمنوا باللّه و رسوله و اذا كانوا معه على امرٍ
جامع لم یَذهَبوا حتّى یَستاءذِنوه ...) (253) یعنى مؤ منانِ واقعی تنها كسانی
هستند كه به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یك كار دسته جمعی با
پیامبرشان هستند، بدون اجازه حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

3 و 4 در همین سوره دوبار مطرح شده است ؛ یك بار در آیه دهم ، (انّما المؤ منون
اخوة ...) و بار دیگر همین آیه .

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم ، سیمای مؤ منان صادق و واقعی را کشف می کنیم . همانان که قرآن درباره شان فرموده است : (اولئك هم المؤ منون حقّا) (254) و (اولئك هم الصادقون) بنابراین مؤ منان واقعی کسانی هستند که :

1 دلهای آنان به یاد خدا بتپد . (نه با مال و مقام و ...) (اذا ذکر اللّه وَجِلَت قلوبهم)

2 آنان دائما در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی متعهّد، عاشق و عامل هستند . (و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا)

البتّه در مقابل بعضی همچون سنگ متوقّفند، «کالحِجارَة » (255)، بعضی حرکت قهقرائی و روبه عقب دارند، (آمنوا ثمّ کفروا) (256) وبعضی حرکت دوری دارند که (به حیوانی که گرد آسیاب می چرخد، تشبیه شده اند . (257)

3 تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست . (نه به قراردادها و وابستگی های به شرق و غرب و...) (علی ربّهم یَتوکّلون)

4 در نظام اجتماعی ، رهبر الهی را انتخاب و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به آن وفادارند . (اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستاءذنوه)

5 . آنان خود را برتر از دیگران نمی دانند و با همه به چشم برادری نگاه می کنند (انّما المؤ منون اخوة)

6 ایمان آنان پایدار است . (ایمانشان بر اساس علم ، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند) . (ثمّ لم یَرتابوا)

7 هر لحظه لازم باشد با مال وجان از مکتب خود دفاع می کنند . (و جاهدوا بِاَموالهم و انفسهم)

پایداری در ایمان

آنچه مهم تر از ایمان است ، استقامت وپایداری در آن است ، چنانکه قرآن آن را با چند عبارت بیان کرده است از جمله :

1 (قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا.) (258) کسانی که در ایمان استقامت کردند

2 (لاتَموتُنّ الاّ و انتم مسلمون) (259) حضرت یعقوب به فرزندانش سفارش کرد که جز در راه تسلیم او جان ندهند.

3 (اهدنَا الصّراط المستقیم) که به معنای پروردگارا ! راه مستقیم را برای ما تداوم بخش ، تفسیر شده است .

4 (تَوَفّنا مع الاَبرار) (260) پروردگارا ! آنگاه که جان مرا می گیری ، با نیکان باشم !

5 (تَوَفّنی مُسلِماً) (261) پروردگارا ! جان مرا در حالی که تسلیم تو هستم بگیر!

6 (فمُستقرّ و مُستودع) (262) امام صادق علیهاالسلام فرمود : مراد از «مستقرّ »

(در این آیه ، ایمان پایدار و مراد از «مستودع»، ایمان عاریه ای است . (263)

وسیله پایداری ایمان

عواملی باعث پایداری ایمان می شود از جمله :

1 تقوی . امام صادق علیهاالسلام فرمود : وَرع ، ایمان را در دل پایدار و طمع ، ایمان را از دل خارج می کند . (264)

2 استمداد از خدا . آنچه برای پایدار بودن ایمان لازم است ، استمداد از الطاف الهی است . زیرا خداوند به فرشتگان دستور می دهد که مؤ منان را در ایمانشان ثابت قدم قرار دهید . (اذ یوحی ربّك الی الملائكة انّی مَعكم فَثَبّتوا الّذین آمنوا) (265) ودر جای دیگر می خوانیم : (و رَبَطنا علی قلوبهم) (266) ما دل های آنان را حفظ کردیم .

3 شناخت تاریخ . پند گرفتن از تاریخ ، سبب پایداری در ایمان است . (و كلاًّ نَقُصّ علیك من اَنباء الرّسل ما نُثَبّت به فؤ ادك) (267) ما خبرهای مهم پیامبران را بر تو بازگو می کنیم تا به وسیله آن دل تو را محکم کنیم .

آیه (16)

قُلْ اءَتُعَلِّمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ مَا فِى
السَّمَوَتِ وَمَافِى الاَرْضِ وَاللّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

بگو : آیا شما خدا را از دین و ایمان خود آگاه می کنید، در حالی که خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است می داند و او به هر چیزی دانا است !؟

نکته ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلىاللهعليهوآله گفتند که ایمان ما صادقانه است . این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست ، خداوند به همه چیز آگاه است .

تحویل وعرضه نمودن عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی واصلاح ویا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است ، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیهالسلام عرضه کرد.

امّا اگر عرضه عقائد ریاکارانه باشد، (مانند مخاطبین این آیه)، جای سرزنش وتوبیخ است .

پیام ها:

تظاهر نزد پیامبر صلىاللهعليهوآله در حقیقت تظاهر نزد خداست . با اینکه این 1
گروه نزد رسول خدا صلىاللهعليهوآله تظاهر کردند، ولی قرآن می فرماید :
(اءتُعلّمون اللّه ...)

در برابر خداوندی که همه چیز را می داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم . 2
(اءتعلّمون ... والله یعلم ...)

خدا هم به وجود اشیا آگاه است وهم خصوصیّات هر چیزی را می داند . (یعلم ... 3
وهوبکل شی علیم) (ممکن است انبارداری همه اجناس انبار را بشناسد، ولی نداند که هر یك از آنها از چه ترکیب شده ویا چه اثری دارد.

(آیه 17)

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ اءَنْ اءَسْلَمُواْ قُل لا تَمُنُّواْ عَلَىَّ
إِسْلَمَكُم بَلِاللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اءَنْ هَدَيكُمْ لِلْإِيمَنِ
إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ

آنان به خاطر اسلامی که پذیرفتند، بر تو منّت می گذارند . بگو : اسلام آوردنتان را بر من منّت ننهید، بلکه اگر راست می گویید این خداوند است که به خاطر آن که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، بر شما منّت دارد.

نکته ها:

بعضی از مسلمانان (مثل طائفه بنی اسد)، اسلام آوردن خود را منّتی بر پیامبر اسلام صلىاللهعليهوآله می دانستند و می گفتند:

ما بدون جنگ و خونریزی اسلام آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی ، که این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

خداوند در این آیه ، نعمت ایمان و در آیه 164 سوره آل عمران ، فرستادن انبیا و در آیه 5 سوره قصص ، وارث کردن مستضعفان را منّت خود بر مردم شمرده است و این نشان می دهد که مهم ترین نعمت ها، نعمت هدایت الهی ، نعمت رهبری معصوم و نعمت حکومت حقّ می باشد.

پیام ها:

1 هدایت شدن به اسلام ، نعمت بزرگ الهی است و پذیرش اسلام ، منّتی از جانب خداست . (بل اللّه یمنّ)

2 خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد . (لاتمنّوا علیّ)

3 نشانه ایمان صادقانه ، خود را منّت دار خداوند دانستن است ، نه منّت گذاشتن بر او . (ان کنتم صادقین ... لاتمنّوا ... بل اللّه یمنّ ...) (آری ، مسلمان واقعی خود را طلبکار از خدا نمی داند)

4 منّت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منّت بر خداست . (خداوند پاسخ منّت بر پیامبرش را آنگونه می دهد که گویا منّت بر او گذاشته اند) (یمنّون علیك ... بل اللّه یمنّ...)

آری ، خداوند از پیامبرش حمایت می کند و راضی نیست که حضرتش وام دار و منّت کش دیگران باشد.

5 شما مرحله اسلام آوردن را منّت می گذارید، (یمنّون علیك ان اسلموا) در حالی که خداوند شما را به مرحله برتری هدایت فرموده است . (هداکم للایمان) (با توجّه به اینکه ایمان مرحله بالاتری از اسلام است)

6 مقصد نهاییِ تکامل انسان ، ایمان واقعی است ، (هداکم للایمان) نه تنها تظاهر به اسلام ، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می باشند.

(آیه 18)

إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ وَاللّهُ بَصِيرُبِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند غیب و پنهان آسمان ها و زمین را می داند و به آنچه عمل می کنید بصیرت دارد.

پیام ها:

1 در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منّت وشعار نیست ، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص اوست . (انّ اللّه یعلم غیب السموات و الارض) (آری ، خداوندی که غیب و پنهان هستی را می داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی داند؟!)

2 ایمان به علم وبصیرت خداوند، ضامن تقوای انسان است . (اگر بدانیم از روزنه ای فیلم ما را می گیرند و با نواری صدای ما را ضبط می کنند، در کلمات و حرکات خود دقّت بیشتری می کنیم)

3 علم خداوند همراه با بصیر بودن او است ؛ یعنی علم اجمالی ، سطحی ، یك جانبه ، قابل تردید و موقّت نیست . (ان اللّه یعلم ... واللّه بصیر...)

24/4/1380

امید است خداوند توفیق تلاوت ، تدّبر، عمل و ابلاغ به دیگران را به نویسنده و خوانندگان مرحمت فرماید.

پی نوشت ها :

1- قمر، 17.

2- در آغاز سوره مائده می خوانیم : (یا ایّها الّذین آمنوا اوفوا بالعقود) ای کسانی که ایمان آورده اید ! به تمام پیمان های خود که با خدا و پیامبر و مردم بسته اید وفادار باشید و در سوره ممتحنه می خوانیم : (یا ایّها الذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء) ای کسانی که ایمان آورده اید ! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم : ای کسانی که ایمان آورده اید ! بر حکم خدا و رسول او پیشی نگیرید.

3- بحار، ج 16، ص 58.

4- انبیاء، 27.

5- کشّاف ، ج 4، ص 350.

6- کشّاف ، ج 4، ص 350.

7- کمال الدین صدوق ، ص 201.

8- صحیح بخاری ، ج 3، ص 123.

9- خصال صدوق ، ج 2، ص 62.

10- وسائل الشیعه ، ج 23، ص 244.

11- توبه ، 38.

12- توبه ، 81.

13- آل عمران ، 152.

14- نهج البلاغه ، خطبه 27.

15- بقره ، 21.

16- بقره ، 183.

17- بقره ، 2.

18- بقره ، 282.

19- انعام ، 155.

20- مائده ، 27.

21- طلاق ، 3.

22- طلاق ، 2.

23- توبه ، 36 و 123.

24- مریم ، 72.

25- اعراف ، 128.

26- تغابن ، 16.

27- آل عمران ، 102.

28- بحار، ج 8، ص 186.

29- بحار، ج 9، ص 332.

30- تفسیر مجمع البیان .

31- صحیح مسلم ، ج 3، ص 1259.

32- تفسیر نمونه .

33- شعراء، 98.

34- اعلی ، 1.

35- حجر، 87.

36- واقعه ، 77.

37- ق ، 1.

38- احزاب ، 56.

39- در کتب متعدّد مانند کتاب تبرّك الصحابه نوشته آیة اللّه احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلىاللهعليهوآله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است .

40- بحار، ج 27، ص 238.

41- بقره ، 248.

42- بقره ، 83؛ نساء، 38؛ انعام ، 151؛ اسراء، 23؛ احقاف ، 15.

43- لقمان ، 14.

44- طه ، 12.

45- توبه ، 28.

46- اعراف ، 31.

47- نساء، 43.

48- بقره ، 125.

49- آل عمران ، 35.

50- محمّد، 34.

51- محمّد، 28.

52- زمر، 65 ؛ توبه ، 68 ؛ هود، 16 ؛ آل عمران ، 24.

53- بقره ، 264.

54- بحار، ج 28، ص 198.

55- کافی ، ج 2، ص 384.

56- کافی ، ج 2، ص 278.

57- من لایحضر، ج 3، ص 440.

58- وسائل الشیعه ، ج 2، ص 427.

59- مائده ، 5.

60- بحار، ج 35، ص 348.

61- وسائل الشیعه ، ج 27، ص 40.

62- به آیات سوره های بقره ، 214 ؛ طلاق ، 5 ؛ تغابن ، 9 ؛ تحریم ، 8 ؛ نساء، 31 ؛ هود، 114 ؛ مائده ، 12 ؛ آل عمران ، 195 و فرقان ، 70 مراجعه شود.

63- هود، 114.

64- لقمان ، 19.

65- صف ، 2.

66- نمل ، 22.

67- حج ، 24.

68- نساء، 63.

69- طه ، 44.

70- اسراء، 23.

71- اسراء، 28.

72- بقره ، 83.

73- اسراء، 53.

74- حج ، 30.

75- مؤ منون ، 3.

76- تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

77- غررالحکم .

78- نمل ، 12.

79- توبه ، 67.

80- مائده ، 24 26.

81- مائده ، 47.

82- اعراف ، 163.

83- اعراف ، 165.

84- توبه ، 23.

85- عنکبوت ، 34.

86- مائده ، 3.

87- نور، 4.

88- کافی ، ج 2، ص 376.

89- وسائل الشیعه ، ج 27، ص 394.

90- مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 138.

91- من لایحضر، ج 4، ص 3.

92- نساء، 94.

93- احزاب ، 70.

94- اسراء، 36.

95- نساء، 83.

96- احزاب ، 60.

97- بحار، ج 2، ص 225.

98- بحار، ج 2، ص 250.

99- بحار، ج 2، ص 250.

100- اعراف ، 157.

101- نحل ، 43 ؛ انبیاء، 7.

102- مائده ، 95.

103- یونس ، 16.

104- فتح ، 11.

105- یوسف ، 25.

106- توبه ، 74.

107- یوسف ، 16.

108- یوسف ، 18.

109- کافی ، ج 2، ص 338.

110- کافی ، ج 2، ص 337.

111- کافی ، ج 2، ص 340.

112- کافی ، ج 2، ص 339.

113- کافی ، ج 2، ص 126.

114- کافی ، ج 1، ص 426.

115- بحار، ج 74، ص 158.

116- انبیاء، 51.

117- غافر، 38.

118- کهف ، 66.

119- بقره ، 186.

120- جن ، 2.

121- هود، 97.

122- آل عمران ، 118.

123- وسائل الشیعه ، ج 12، ص 212.

124- کافی ، ج 5، ص 56.

125- بحار، ج 32، ص 175.

126- بحار، ج 33، ص 493.

127- حدید، 25.

128- آثارالصادقین ، ج 12، ص 435.

129- جامع السعادات ، ج 2، ص 223.

130- وسائل الشيعه ، ج 7، ص 108.

131- كافى ، ج 3، ص 569.

132- كافى ، ج 1، ص 541.

133- كافى ، ج 7، ص 274.

134- من لا يحضر، ج 3، ص 567.

135- نهج البلاغه ، نامه 25.

136- وسائل الشيعه ، كتاب الحج .

137- توضيح المسائل .

138- بقره ، 199.

139- هود، 29.

140- سفينة البحار، ج 2، ص 348.

141- وسائل الشيعه ، ج 15، ص 107.

142- نهج البلاغه ، خطبه 15.

143- نهج البلاغه ، خطبه 126.

144- ميزان الحكمة .

145- ميزان الحكمه .

146- محجّة البيضاء.

147- يونس ، 65.

148- بقره ، 165. 149- بحار، ج 38، ص 335.

150- شرح ابن الحديد، ج 14، ص 214 ؛ بحار، ج 20، ص 121.

151- مؤ منون ، 101.

152- حجر، 47.

153- نساء، 176.

154- بحار، ج 74، ص 167.

155- زخرف ، 67.

156- بحار، ج 78، ص 71.

157- میزان الحکمه .

158- میزان الحکمة (اخوة)

159- کافی ، ج 2، ص 133.

160- بحار، ج 74، ص 236.

161- تفسیر قمی ، ج 1، ص 73.

162- تحف العقول ، ص 171.

163- بحار، ج 10، ص 123.

164- هود، 46.

165- میزان الحکمه .

166- نساء، 128.

167- انفال ، 1.

168- آل عمران ، 103.

169- نساء، 35.

170- بقره ، 208.

171- آل عمران ، 103. 172- نساء، 129.

173- نساء، 85.

174- بحار، ج 69، ص 242.

175- مجادله ، 10.

176- نساء، 114.

177- بقره ، 224.

178- بقره ، 182.

179- حجرات ، 9.

180- بقره ، 208.

181- مائده ، 91.

182- نساء، 128.

183- آل عمران ، 132.

184- انعام ، 155.

185- نور، 56.

186- نمل، 46.

187- اعراف، 204.

188- وسائل الشيعه، ج 2، ص 415.

189- مستدرک، ج 9، ص 54.

190- وسائل الشيعه، ج 7، ص 31.

191- کافی، ج 2، ص 206.

192- کتاب العین .

193- لسان العرب .

194- بقره، 160.

195- همزه، 1 2.

196- غافر، 83.

197- فصّلت، 15.

198- هود، 27.

199- توبه، 58.

200- بقره، 67.

201- مستدرک، ج 9، ص 105.

202- توبه، 65. 203- وسائل الشيعه، ج 12، ص 270.

204- مطففین، 34

205- هود، 38.

206- یس، 30.

207- بحار، ج 72، ص 145.

208- وسائل الشيعه، ج 12، ص 270.

209- اسد الغابة ج 3، ص 76 و ج 4، ص 362.

210- بحار، ج 42، ص 112 ؛ الغارات، ج 2، ص 380.

211- نور، 12.

212- طه، 114.

213- آل عمران ، 159.

214- شرح ، 7.

215- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 600 و 604.

216- نهج الفصاحه ، جمله 264.

217- مستدرك ، ج 9، ص 117.

218- بحار، ج 72، ص 256.

219- بحار، ج 72، ص 258.

220- بحار، ج 72، ص 259.

221- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 62.

222- بحار، ج 72، ص 260.

223- محجة البیضاء، ج 5، ص 252 از سنن ابی داود ج 2، ص 568.

224- محجة البیضاء، ج 5، ص 254.

225- بحار، ج 72، ص 222.

226- کافی ، ج 2، ص 357.

227- من از حضرت آیة اللّه العظمی گلپایگانی قدس سره پرسیدم : آیا لازم است به مردم بگوییم که ما غیبت شما را کرده ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود : نه ، زیرا اگر به او گفتیم که غیبت تو را کرده ایم ، ناراحت می شود و ناراحت کردن مسلمان خود گناه دیگری است . بنابراین جبران غیبت ، استغفار است و حلالیّت خواستن از غیبت شونده در همه جا لازم نیست .

228- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 605.

229- انّ الّذین یحبّون ان تشیع الفاحشة ... لهم عذاب الیم (نور، 19).

230- بحار، ج 72، ص 249.

231- بحار، ج 75، ص 257.

232- کافی ، ج 2، ص 358.

233- محجّة البیضاء، ج 5، ص 265.

234- غررالحکم .

235- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 607.

236- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 606.

237- کنزالعمّال ، ج 2، ص 80.

238- بحار، ج 72، ص 226.

239- نهج البلاغه ، خطبه 140.

240- بحار، ج 1، ص 191.

241- همزه ، 1.

242- نساء، 148.

243- توبه ، 99.

244- بقره ، 138.

245- بقره ، 256.

246- کافی ، ج 2، ص 14.

247- کافی ، ج 2، ص 24.

248- کافی ، ج 2، ص 52. 249- کافی ، ج 2، ص 24.

250- کافی ، ج 2، ص 24.

251- کافی ، ج 2، ص 51.

252- انفال ، 2.

253- نور، 62.

254- انفال ، 4 و 74.

255- بقره ، 74.

256- نساء، 137.

257- بحار، ج 1، ص 208.

258- فصّلت ، 30.

259- بقره ، 102.

260- آل عمران ، 193.

261- یوسف ، 101.

262- انعام ، 98.

263- میزان الحکمه .

264- میزان الحکمه .

265- انفال ، 12.

266- 14 □ □□□.

267- 120 □□□□.